



روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)

زمینه روابط ۲۹-۱۳۲۷

برای آشنایی مختصر پیرامون وضعیت روابط ایران با اسرائیل در آغاز سال ۱۳۳۰، باید کمی به عقب بازگشت. پس از اعلام استقلال اسرائیل و شروع جنگ در فلسطین، حرکت مهاجرین یهودی از کشورهای منطقه به سوی اسرائیل آغاز شد. در این میان، ایران به عنوان کشوری که دارای سیاست مذاارا و تسامح (در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه) بود، هدف اولیه مهاجرینی قرار گرفت که از کشور خود به اسرائیل نمی توانستند به طور مستقیم سفر نمایند، ولی برای رفع این معضل، نخست به ایران آمده و از راه این کشور، عازم مقصد می شدند. در اواخر سال ۱۳۲۷ استفاده مکرر یهودیان از مسیر فوق و نیز احتمالاً اعتراض برخی کشورهای منطقه، وزارت امور خارجه ایران را بر آن داشت تا در دوم بهمن در بخشنامه‌ای به همه نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور، دستور داد از صدور ویزای ورود به ایران برای یهودیان کشورهای دیگر و به ویژه خاورمیانه یعنی یهودی‌های ترکیه، هندوستان، پاکستان، افغانستان، کشورهای جزء اتحاد جماهیر شوروی، عراق، سوریه، لبنان، عربستان سعودی، مصر، فلسطین، شرق اردن، لهستان، چک - اسلواکی و بالکان خودداری نمایند.^(۱)

در پنجم اسفند ۱۳۲۷ «محمد ساعد» نخست‌وزیر وقت، در حاشیه نامه وزارت خارجه پیرامون «تهیه صورت کلیه یهودیان اتباع عراق، مصر و فلسطین که به تهران وارد شده‌اند و درخواست تشکیل کمیسیون برای رسیدگی به وضع آنان» نوشت: «به یهودیانی که از عراق، مصر و فلسطین از راه‌های مجاز و غیرمجاز آمده‌اند، پروانه خروج بدهند که هر چند زودتر ایران را ترک نمایند».^(۲)

بدون شک مقصد افراد یاد شده جایی جز اسرائیل نبود و بدین ترتیب مانعی در سفر مهاجرین یهودی از ایران به اسرائیل به وجود نیامده و آنان می توانستند به مقصد رهسپار شوند.

حتی وقایعی چون رأی مخالف ایران به ورود اسرائیل به سازمان ملل متحد به منظور «حفظ مناسبات دوستانه با کشورهای عرب»^(۳)، خللی در روند فوق به وجود نیاورد؛ به نحوی که در «کمیسونی که در ششم بهمن ۱۳۲۸ با حضور «علی اکبر سیاسی» وزیر خارجه، «دکتر اردلان» معاون وزیر خارجه، «سرلشکر زاهدی» رئیس کل شهرپانی، «ضیاءالدین قریب» رئیس اداره پنجم سیاسی و «باقر فهیمی» رئیس اداره گذرنامه، تابعیت و روایید وزارت خارجه، در مورد وضعیت یهودیان [مهاجر] عراقی به ایران تشکیل شد، تصمیم گرفته شد: یهودیانی که بدون گذرنامه و روایید به طور قاچاق وارد کشور ایران شده یا شوند، باید با اولین وسیله خاک ایران را ترک و به هر کشوری که مایلند، بروند».^(۴)

از سوی دیگر وضعیت اتباع ایرانی در فلسطین نیز در این دوره می‌باید مورد توجه قرار گیرد. «فضل‌الله نورالدین کیا» در خاطرات خدمت خود در فلسطین (۱۳۲۰-۲۵) اشاره مختصری به اتباع ایرانی مقیم فلسطین می‌کند.^(۵) سخنگوی دولت ایران در دفاع از شناسایی دفاکتو (Defactu) اسرائیل، به وجود بیست هزار نفر از اتباع دولت ایران در فلسطین اشاره می‌کند.^(۶) همچنین کفیل وزارت امورخارجه هم در نطق خود در اواخر فروردین ۱۳۲۹ هنگام پاسخ به سؤال ستاتورتدین پیرامون علت شناسایی اسرائیل از «صد هزار اتباع ایران در فلسطین» یاد می‌کند.^(۷) در این میان می‌توان از کلتی ایرانی‌های مقیم غزه (همان گونه که از اسناد ارائه شده در صفحات بعد مشخص است) و سرنوشت آنان در حین جنگ‌های فلسطین، یاد کرد. همچنین منافع تجار و بازرگانانی که به مبادله کالا در دو منطقه ایران و فلسطین مشغول بودند، نیز مدنظر و حایز اهمیت است.

با توجه به مجموع عوامل یاد شده، هیأت دولت ایران در جلسه شب ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ / پنجم مارس ۱۹۵۰، موضوع شناسایی دفاکتو اسرائیل را به اتفاق آراء مورد تصویب قرار داد.^(۸) در اعلامیه دولت که در این مورد و تنها پس از گذشت ده روز انتشار یافت، آمده است: «پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، دولت ایران برای حفظ اتباع ایران در فلسطین که در نتیجه جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند، آقای «صیقل» را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت آمریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ کند و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده، مرتفع شود، سه ماه قبل آقای «رضا صفی‌نیا» را با سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و با این عمل، دولت ایران دولت اسرائیل را

بالفعل به رسمیت شناخت، ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید، براساس تصمیم هیأت دولت، آقای «انتظام» نماینده دایمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد، به اطلاع نماینده دولت اسرائیل رسانید که از این پس دولت ایران، دولت اسرائیل را به طور دفاکتو به رسمیت شناخته است.»^(۹)

البته ادعا شده است شناسایی دفاکتو اسرائیل توسط ایران، براساس پرداخت رشوه به محمد ساعد امکان پذیر شد. براساس سند موجود در آرشیو اسرائیل^(۱۰)، رشوه توسط یک عامل آمریکایی و به واسطه یک تاجر ایرانی پرداخت شده است. بعدها در اوایل تیر ۱۳۳۰، و در اوج فشار سازمان‌ها و دولت‌های عربی - اسلامی به ایران برای قطع رابطه با اسرائیل، حسین مکی در نطق خود در مجلس شورای ملی، موضوع رشوه را مطرح کرده و آن را دلیل لزوم قطع رابطه ذکر نمود.^{*} در اواسط اسفند ۱۳۳۱ خبری در مورد محاکمه احتمالی محمد ساعد و چند نفر دیگر از دست‌اندرکارانی که سبب شناسایی اسرائیل توسط ایران شدند، منتشر شد. در این میان انگشت اتهام واسطه‌گری به سوی یکی از وکلای قبلی مجلس، نشانه رفت؛^(۱۱) اما گزارشی از انجام این محاکمه در دست نیست.

محمد ساعد که چند روز پس از اعلام شناسایی اسرائیل، از نخست‌وزیری استعفا داده و بی‌درنگ به عنوان سناتور انتصابی به عضویت مجلس سنا درآمد، در نطقی که در اوایل خرداد ۱۳۲۹ در مجلس سنا کرد، اقدام دولت خود را چنین توجیه نمود: «حفظ منافع ایرانیان مقیم فلسطین و لزوم مطالعه از نزدیک امور خارجه دولت جدید انانسیس اسرائیل؛ ایجاب می‌کرد که دولت، مأموری در این نقطه مهم و حساس خاورمیانه داشته باشد. به این جهت مأموری در آنجا تعیین شد، ولی انجام وظایف محوله برای مأمور ایرانی بدون هیچ نوع رسمیت، مصادف با مشکلاتی شده بود و لازم می‌آمد وضعیت مأمور اعزامی روشن شود. موضوع در هیأت دولت مطرح و به اتفاق آراء تصمیم اتخاذ گردید که به «انتظام» نماینده دولت در سازمان ملل، دستور صادر شود: شناسایی بالفعل (دفاکتو) دولت اسرائیل را اعلام نماید که وضعیت اتباع ایران در فلسطین و تکلیف مأمور اعزامی در آن کشور معین و روشن شود.»^(۱۲)

موضوع شناسایی، مورد اعتراضات مختلفی قرار گرفت،^(۱۳) ولی با وجود این اعتراضات، در اواسط فروردین ۱۳۲۹ رادیو اسرائیل اعلام کرد: «دولت ایران نخستین سفارش بازرگانی

* این موضوع در صفحات بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

راکه شامل وسایل طی و جراحی بوده، به آن کشور داده است.^(۱۴) در اواسط اردیبهشت نیز هیأت وزیران مقرر داشت: «در مورد مسافرت یهودیان ایرانی به فلسطین، از مسافرت انفرادی نمی‌توان جلوگیری کرد، ولی به طور دسته‌جمعی مورد ندارد و انتقال سرمایه به خارج از کشور به هیچ وجه مجاز نخواهد بود.»^(۱۵)

در ششم مهر ۱۳۲۹ کفیل وزیر خارجه وقت (محسن رئیس) در گزارشی به سپهبد «رزم‌آراء» نخست‌وزیر، نوشت: «روزنامه النصر چاپ دمشق به نقل از روزنامه الزمان چاپ بغداد، خبری منتشر ساخته مبنی بر اینکه دولت شاهنشاهی با دولت اسرائیل مذاکراتی داشته و قرار است حکومت اسرائیل سه میلیون دینار به ایران قرض دهد؛ در مقابل دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد. در نتیجه ممکن است قرارداد تجارתי بین دو کشور منعقد شود و نفت ایران با کالاهای صهیونی مبادله گردد. ضمناً جراید اظهار عقیده کرده‌اند که در اثر این وضعیت، کشورهای عربی کنفرانس اقتصادی اسلامی را که در تهران منعقد خواهد شد، ممکن است ملغی سازند. در ملاقات وزیرمختار ایران در دمشق با مدیرکل وزارت خارجه سوریه، وزیرمختار ایران مندرجات جراید را قویاً تکذیب و تذکر داده است که دولت شاهنشاهی دولت اسرائیل را دفاکتو شناخته، در این صورت، چگونه ممکن است قرارداد بازرگانی با کشور اسرائیل منعقد گردد؟»^(۱۶)

در همین رابطه در گزارش سی‌ام دی ۱۳۳۱ وزیرمختار ایران در کابل (صمصامی) دربارهٔ رویهٔ سیاسی ایران در قبال منازعات اعراب و اسرائیل اشاراتی به روابط ایران با اسرائیل و کشورهای عربی تا قبل تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس شده است.^{*} در این رابطه می‌خوانیم: «پس از شناسایی دفاکتوی اسرائیل از طرف ایران در سال ۱۳۲۹، مقامات و زعمای کشورهای عربی از این امر اظهار رنجش فوق‌العاده نمودند و به همین مناسبت دولت مصر و سایر کشورهای عربی ابتدا از اعزام نمایندگان در کنفرانس اقتصادی اسلامی تهران که متعاقب شناسایی دفاکتو اسرائیل در سال ۱۳۲۹ تشکیل می‌شد، استکفاف داشتند و با اقدامات و مساعی خاصی که در آن موقع با صوابدید مرکز به عمل آمد، بالاخره حاضر به اعزام نمایندگانی به کنفرانس مذکور شدند، زیرا بدو کلیهٔ دلایل که در آن موقع دایر بر عدم مابینت این شناسایی با حفظ دوستی با دول عربی به آنها ابراز می‌شد، آنها را قانع نمی‌نمود. اظهارات اینکه شناسایی مذکور دفاکتو (Defacto) و فقط برای حفظ منافع اتباع

* صمصامی خود می‌گوید که به دلیل حضورش در فاصله سال‌های ۱۳۲۳-۲۶ در سازمان ملل و نیز در سوریه، مصر و لبنان به عنوان کاردار از اوایل سال ۱۳۲۷، آشنایی زیادی با روابط ایران با کشورهای عربی و اسرائیل دارد. نک: گزارش فوق، در پرونده شماره ۱۳۳۲-۹-۷۸ ش. اسناد وزارت امور خارجه ایران.

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/ ۱۰۹

ایران در خاک اسرائیل به عمل آمده و اینکه قرارداد متارکه‌ای که خود دولت‌های عربی با حکومت اسرائیل منعقد نموده‌اند، مستلزم یک نوع شناسایی موجودیت حکومت اسرائیل است، برای آنان عذر موجهی به جهت شناسایی مذکور از طرف ایران محسوب نمی‌گردید، تا آن که دولت شاهنشاهی نمایندگی خود را در نزد حکومت اسرائیل منحل نموده و فوا خواندند.

از طرف دیگر حکومت اسرائیل با وجود جریان‌های مذکور نسبت به اتباع ایران و حفظ و استرداد آنها در زمان جنگ اسرائیل با اعراب و بعد از آن هم، محبت و ارفاق زیاد نموده و زودتر از نمایندگان سایر کشورها، نمایندگان ایران را (حتی قبل از شناسایی دفاکتو مذکور) در خاک اسرائیل به نحو غیر رسمی برای رسیدگی به وضع اموال و امور اتباع ایران و معاودت این اتباع را به آنجا پذیرفت و موازی این عمل کیفیات ذیل مساعد و مفید واقع شده بود:

۱. اینکه دولت ایران با وجود حفظ و داد نسبت به دولت‌های عربی در جنگ آنها با حکومت اسرائیل، رسماً از وضع بی‌طرفی خارج نشده بود.

۲. یادآوری موضوع فوق و اینکه در ایران کلیه اقلیت‌های مذهبی از جمله یهود از زمان‌های قدیم از حقوق شخصی و عمومی بهره‌مند بوده‌اند و از حیث احوال شخصی در داخله هیأت خود نیز در اجرای سنن و آداب و مذهب خود در ایران آزاد بوده و می‌باشند و این رویه دیرین ایرانیان نسبت به همه ارباب مذاهب بوده، یعنی قبل از اینکه در جامعه ملل قدیم هم برای اولین بار این گونه نواها در صحنه بین‌المللی برخیزد و فرمول‌های جدید برای حفظ حقوق بشر در دنیا به دست آید، عمل مذکور در ایران رویه طبیعی و قهری و ذوقی فرمانروایان و سلاطین و مورد تشویق فلاسفه و ادبا بوده است. چنانکه مؤسس سلسله هخامنشی، کورش کبیر، یهود را پس از اینکه در نتیجه فتح شدن فلسطین توسط «نوبکد» از آنجا اخراج شده و زجر و صدمات دیده بودند، مجدداً بعد از فتح فلسطین به وسیله ارتش ایران آنان را به اوطان خود در آنجا رجعت داد و با آنها از روی مردمی و مروت و انصاف رفتار کرد. این قضیه، موضوع سیاس انبیاء بنی اسرائیل از پادشاه ایران در کتاب آسمانی تورات واقع شده است.» (۱۷)

تعطیلی کنسولگری ایران در بیت المقدس

تا اینکه سال ۱۳۳۰ فرا رسید. در ۲۵ فروردین «نمایندگی ایران در اسرائیل گزارش داد سفارت آمریکا در روز قبل از آن به دولت اسرائیل اطلاع داده که هواپیمایی که اسرائیل برای دفع ملخ به ایران پیشنهاد کرده است، دیگر مورد لزوم نمی‌باشند، چون هواپیمای بزرگ‌تر مورد نیاز است.» (۱۸)

دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق در هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰ آغاز گردید. در ۲۴

اردیبهشت گزارشی از فعالیت علمای «الازهر» در خصوص الغاء شناسایی اسرائیل توسط ایران در روزنامه «المصری» قاهره چاپ شد. براین اساس: «علمای الازهر بیانیه مفصلی برای ارسال به آیت الله کاشانی آماده کرده‌اند که در آن از اقدامات آیت الله کاشانی، رئیس روحی جمعیت فدائیان اسلام، در راه اسلام و مسلمین و در راه خدمت به میهن خود تمجید و قدردانی نموده‌اند و گفته‌اند که خدمات درخشان ایشان به اسلام و عربیت و بردشان با استعمار و موقیبت منازای که در بین هم‌میهنان خود دارند و میل و رغبت کابینه‌های مختلف ایران در انجام تقاضاهای ایشان، [علمای] الازهر را بر این واداشت که از او بخواهند و تقاضا نمایند اقدامات صادقانه نماید که دولت ایران شناسایی اسرائیل که در تمام کشورهای عربی، مخصوصاً مصر تأثیر بسیار بدی داشته است را ملغی نماید. علمای الازهر با خواش انجام این تقاضا، معتقدند که این عمل در راه تحکیم روابط دوستانه بین ایران و دول اسلامی و عربی که به وحدت کلمه و اتحاد ملل عربی و اسلامی علاقمندند، قدم مؤثری خواهد بود. علمای الازهر تصمیم دارند امروز این بیانیه را برای آقای آیت الله کاشانی ارسال دارند. همچنین از دانشجویان هیأت اعزامی اسلامی در الازهر هم بیانیه‌ای به همین مضمون به روزنامه المصری رسیده که آن را برای آیت الله کاشانی فرستاده‌اند».^(۱۹) همان روز (۲۴ اردیبهشت) ارسال نامه از سوی علمای الازهر، «جماعت کبار العلماء» و رجال رسمی مصر به کاشانی، از سوی کاردار سفارت ایران در قاهره تکذیب شد.^(۲۰) چند روز بعد در ۲۹ اردیبهشت در مقاله‌ای بانام «دولت‌های شرقی و اسلامی اعراب را نادیده گرفته‌اند و اسرائیل را شناخته‌اند» که در شماره مورخ ۱۹ مه ۱۹۵۱ روزنامه «النذیر» حلب (سوریه) چاپ شد، سؤال شده: «آیا می‌توانیم از پیشوای ایران که تخت انگلستان را لرزانیده، امیدوار باشیم که کاری کند تا ایران شناسایی خود را نسبت به دولت اسرائیل پس بگیرد؟».^(۲۱)

تا اینکه در اوایل خرداد، حسین مکی در نطقی در مجلس شورای ملی موضوع شناسایی اسرائیل در زمان محمد ساعد را به شدت مورد حمله قرار داد و انجام این عمل را تنها پس از دریافت رشوه توسط نخست‌وزیر وقت (ساعد) امکان‌پذیر دانست. او در ضمن سخنان بسیار کوتاه خود گفت: «جبهه ملی از اول موافق بوده و نیست [با شناسایی دولت اسرائیل]».^(۲۲) سخنان مکی در مطبوعات سوریه انعکاس یافت. در مقاله «شناسایی دولت ایران از کشور اسرائیل» که در روزنامه «الفیحا» دمشق (مورخ ۲۷ مه ۱۹۵۱) چاپ شد، آمده است: «هنگامی که در سال ۱۹۴۹ دولت ایران اسرائیل را شناخت، ما هیچ شک نداشتیم که دست‌های بیگانه در کار است؛ زیرا روابط مشترک تاریخی و وحدت دین و علوم و ادبیات، مانع از آن بود که برادران ایرانی ما خود به خود به اعراب شمشیر بکشند و با چنین کاری

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) / ۱۱۱

گذشته‌ای را که آن همه دانشمندان و فقهای ایران نقش عظیم در آن داشته و در ساختن کاخ تمدن عظیم اسلامی بارگرانی به دوش کشیده‌اند، فراموش کنند.

ما از اینکه ترک‌ها دولت اسرائیل را شناختند، هیچ تعجب نکردیم، زیرا همیشه چنین کارهایی را می‌کردند و آخرین آنها برگرداندن نهر «جمعج» [در مرز شمالی سوریه با ترکیه] بود ولی چون ایرانیان با عمل خود روابط کهن را نادیده گرفتند و آن کار را کردند، به عرب صدمه زیادی زدند.

به این جهت است که از شنیدن [سخنان] آقای مکی که در پارلمان ایران گفت: شناسایی دولت اسرائیل از طرف ایران با رشوه صورت پذیرفته، هیچ دچار شگفتی نشدیم و نیک می‌دانیم که در آن موقع هم، جبهه ملی که در رأس آنها دکتر مصدق بود، با این شناسایی مخالفت کرد.^(۲۳)

روز بعد (هفتم خرداد) روزنامه «الحوادث» بغداد به نقل از تهران گزارش داد: «حسین مکی که به منزله دست راست دکتر مصدق می‌باشد، در مجلس شورای ملی اظهار داشته که شناسایی دولت اسرائیل از طرف ایران در سال ۱۹۴۹ به وسیله دادن رشوه انجام گردیده و جبهه ملی در موقع خود با این شناسایی مخالفت کرده و هنوز هم نسبت به آن مخالف است.»^(۲۴) چند روز بعد روزنامه «الیقظه» بغداد در شماره مورخ ۱۳ خرداد خود از روحانیون عراقی خواست که آنها هم به پیروی از علماء مصر، سوریه و لبنان به آیت الله کاشانی نامه‌ای در باب قطع روابط بین ایران و اسرائیل بنویسند.^{*}

در ۲۵ خرداد، نوبت «جوانان مجاهد» بغداد بود که نامه‌ای به آیت الله کاشانی بنویسند: «عموم ملت عراق با اختلاف طبقات، مندرجات عریضی را که از کشورهای عربی و اسلامی دایره به قطع روابط بین دولت مسلمان ایران و دولت موهوم اسرائیل تقدیم حضور مبارک گردیده، تأیید می‌نمایند. امروزه ایران مرکز خطرناکی برای جاسوسی علیه دولت‌های عربی شده است و حال آن که دولت‌های مزبور اسرائیل را محاصره اقتصادی نموده تا بدین وسیله آن را فقیر و بالاخره از پای درآورند. شناسایی دولت دستجات یهود از طرف دولت مسلمان ایران (صرف نظر از علل این شناسایی) ضربه مهلکی بر پیکر دولت‌های اسلامی و عربی می‌باشد، زیرا یهود از دیر زمان دشمنان حقیقی ما هستند و امروزه می‌خواهند «حجرالاسود» را به دریا افکنند و مرقد جدتان، پیغمبر (ص) را ویران سازند. بدین

* براساس گزارش‌های ارسالی از نمایندگی ایران در بیت‌المقدس (خرداد ۱۳۳۰) روزنامه‌های اسرائیل عراق را سرسخت‌ترین دشمن اسرائیل تلقی می‌کردند. نک: اسناد وزارت امور خارجه ایران؛ اسناد قدیمه، پرونده شماره ۱-۹-۱۳۳۰ ش.

وسیله استدعا داریم نفوذ مذهبی و سیاسی خود را در نزد میهن پرست غیرتمند، دکتر مصدق، به کار بیندید تا هرگونه ارتباطی را بین ملت مسلمان ایران و بین یهود قطع نمایند. ملت عراق با کمال بی صبری در انتظار اعمال درخشان شما می باشد، اقدام فرمایند و خودداری نکنید. خداوند شما را در جهاد مقدس آزادی ایران مسلمان و رفاه آن موفق فرماید.» (۲۵)

چند روز بعد کاردار سفارت ایران در برن (میکده) در سی ام خرداد ۱۳۳۰ در گزارشی به وزارت خارجه از اعتراضش به سفارت مصر در برن در مورد چاپ مطالب موهن نسبت به ایران در پولتن آن سفارت، گزارش داد: «چون در شماره چهار مورخ ۱۹۵۱/۶/۱۰ (۲۰ خرداد ۱۳۳۰) نشریه رسمی سفارت مصر در برن به نام اخبار مصر، تحت عنوان «آیا ایران شناسایی خود را نسبت به اسرائیل پس خواهد گرفت؟» مطالب زنده ای نسبت به حکومت ایران درج شده و اعلام داشته اند که اعضاء حکومت ایران برای شناسایی دولت اسرائیل رشوه گرفته اند.

در برابر این عبارت موهن بلافاصله یادداشتی رسماً به سفارت مصر در برن نوشته و اعتراض به عمل آوردم و تقاضا کردم که وسایل جبران چنین عمل خلاف حقیقت و دوستی را فراهم آورند. وزیرمختار مصر شفاهاً از این پیشامد نامطلوب عذر خواست و وابسته مطبوعاتی او نیز رسماً طلب اعتذار کرد و گفت: مطلقاً سوء نیتی در بین نبوده و این خبر در جراید مصر منتشر شده بود و آنها نیز به انکاء به اظهار یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی نموده اند. به ایشان گفتم: مقامات غیر مسؤول و جراید اگر چیزی می نویسند مربوط به نشریه رسمی سفارت دولتی دوست نیست و باید این مطلب تکذیب شود.» (۲۶)

در همان زمان در شماره ۱۷۱۰ روزنامه «الشرق» بیروت مورخ ۱۹۵۱/۶/۲۴ (سوم تیر ۱۳۳۰) گزارشی از فعالیت سیاسی ایران در بین ملل عرب برای یافتن همکاری در مبارزه با انگلیس چاپ شد. براساس این گزارش «دولت ایران یادداشتی به دبیرخانه «لیک عرب» [جامعه عرب] و نیز به حکومت های جامعه عرب جداگانه ارسال نموده است و راجع به موقعیت خودشان در حال و خیم شدن وضعیت بین ایران و انگلستان سؤال نموده اند که آیا این دول به دولت انگلیس اجازه خواهند داد که اراضی و موقعیت های سوق الجیشی خود را در حال قیام دولت انگلیس به عملیات نظامی بر ضد ایران، بعد از اینکه مؤسسات نفتی شرکت انگلیسی در آبادان ضبط گردیده است. دولت ایران اعتقاد دارد که از واجبات دولت شرقی است که همدیگر را برای تأمین مصالح، پشتیبانی و کمک نمایند و از دست زورگویان و مستعمرین نجات گیرند.

دوایر صلاحیت دار عرب با جدیت و اهتمام زیاد مشغول مطالعه یادداشت ایران هستند. اخبار وارده از مصر،

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/۱۱۳

عراق و اردن هاشمی حاکی است که قوای نظامی انگلیس در ممالک نامبرده دو برابر شده در صورتی که مطابق پیمان‌های معقوده فیما بین، حق ندارند بیش از مقدار معین قشون علاوه نمایند. نیز دوایر مطّلعۀ عرب مخفی نمی‌نماید پریشانی خود را از اینکه هدف انگلیسی‌ها برای دو منظور است: ۱. ایستادگی در مقابل آزادی ملی در کشورهای عرب ۲. تقویت قشون خود برای فشار به ایران.

آنچه تا به حال مفهوم شده از پاسخ آقای «نوری سعید» به این یادداشت، اظهارات علنی نخست‌وزیر عراق است که کلیۀ فرودگاه‌های عراق را تحت تصرف انگلیس گذاشته است و وعده نموده‌اند کلیۀ مساعدت‌ها و تسهیلات لازمه را در موقع ضرورت برای آنها به عمل آورند.

در همین اثناء هم تماس‌های زیادی بین تجار بیروت و ایران برای داشتن وضع حقیقی در این ممالک شرقی به عمل آمده است. یکی از لبنانی‌ها نامه‌ای از آیت‌الله کاشانی داشته که در آن به او نوشته است: «ملت ایران متحد هستند و راه خود را علیه دزدان برای ملی نمودن نفت علی‌رغم کلیۀ مساعی که انگلیس و آمریکا به خرج می‌دهند، خواهند پیمود. در همین نامه آیت‌الله اشاره نموده است به اینکه به مریدان خود در عراق پیامی فرستاده و اشاره نموده است که مساعدت به ایران در حال حاضر یکی از ضروریات می‌باشد. مطّلعین می‌گویند که آیت‌الله هواخواهان زیادی در عراق دارند و محافظ ملی عراق از واجبات خود می‌داند که با ایران همواره متحد و متفق باشند.» (۲۷)

چندی بعد در روزنامه «الهدی» سوریه مورخ ۵۱/۷/۱۶ نیز گزارشی از ارسال نامه از سوی آیت‌الله کاشانی به افرادی در سوریه، چاپ شد. در ابتدای این گزارش از اقدام ایران در قطع رابطه با اسرائیل سپاسگزاری شده و سپس در مورد نامه کاشانی آمده است: «به عون‌الله موفّق شده و چاه‌های نفت را تصرف کرده‌ایم. وقتی روح ملّتی چنین وضعی را پیدا کند، دیگر پس نمی‌نشیند و شایسته است که ما از چنین روحیه‌ای پیروی کنیم و دست‌هایی را که گلوی ما را می‌فشارند، دور سازیم و شرّاتین حیاتی خود را در اختیار بگیریم». آقای کاشانی در پایان نامه از مردم سوریه تشکر کرده‌اند. باید بگوئیم که ای آقای کاشانی! زیاد حسن‌ظن نداشته باشید و از کسانی که شایسته سپاسگزاری نیستند، تشکر نکن، زیرا ما هنوز در زیر چنگال استعمار ناله می‌کنیم و اگر شما لکه‌های تنگ و بدبختی و مذلت را زدوده‌اید ما هنوز به اینها آلوده‌ایم و آن روز شایسته تشکر شما هستیم که دول عربی نیز صدای خود را در مقابل کسانی که حق او را برده‌اند و اسرائیل را آفریده‌اند، قیام کنند و چنانکه بیداست چنین، روزی بسیار دور است.» (۲۸)

دو روز پس از انتشار مقاله فوق، «محمد امین الحسینی» مفتی فلسطین، در نامه‌ای به دکتر مصدق ضمن اعلام تهنیت به مناسبت پیروزی عظیمی که به دست دکتر مصدق به انجام رسیده

نوشت: «هیأت‌های اسلامی به پا خواسته» رجال الازهر شریف، «شیان المسلمین»، «اخوان المسلمین»، «هدایت اسلامی»، «جماعت شباب محمد» و «اتحاد گروه‌های اسلامی»، شما را در مبارزه نیکوی خود، تأیید می‌کنند. و مصدق نیز پاسخ داد: «ملت ایران در این قدم خطیری که برداشته است، خیلی احتیاج به ادعیه عموم مسلمانان و مخصوصاً به دعای آن جناب دارد.» (۲۹)

حدود یک هفته بعد در شماره مورخ سوم ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۲ تیر) روزنامه عراقی «النصر» خبری با این عنوان چاپ شد: «آیا ایران نماینده خود را از تل‌آویو خواهد خواست؟» و در ادامه آن نوشته شده بود: «از منبع موثقی خبر یافته‌ایم که دولت ایران در نظر دارد آقای صفی‌نیا، نماینده سیاسی خود در تل‌آویو را که پس از شناسایی اسرائیل به آنجا فرستاده بود، فراخواند تا روابط میان ایران و دولت‌های اسلامی و عرب محکمتر شود و در موقعی که دولت ایران ناچار از مراجعه به شورای امنیت [دربارۀ اختلاف با دولت انگلیس به خاطر ملی شدن نفت] باشد، موافقین بیشتری به دست آورد. از قرار معلوم دولت ایران در نظر دارد از دولت عراق [نیز] به شورای امنیت شکایت کند، به این عنوان که دولت عراق در بحران نفت، اراضی خود را در اختیار نیروهای انگلیسی گذاشته است. همین منبع می‌گوید که دولت دکتر مصدق از ابتدای زمامداری خود برای اجرای برنامه جبهه ملی، سعی داشته است روابط دوستی میان ایران و ممالک اسلامی را تقویت کند.» (۳۰) در همان روز خبرنگار مخصوص «رویتر» و «الاهرام» از تهران گزارش داد: «به قراری که از محافل سیاسی اینجا آگاهی یافته‌ایم انتظار می‌رود ایران شناسایی خود را نسبت به اسرائیل ملغی نماید تا چنانچه دولت ایران بخواهد در باب [نفت] به شورای امنیت مراجعه نماید، از تأیید دول عربی اطمینان داشته باشد. در محافل نامبرده اظهار می‌شود که انتظار می‌رود آقای «کاشمی» وزیر امور خارجه، لایحه قانونی راجع به الغای شناسایی اسرائیل را تقدیم مجلس شورای ملی نماید.

اخیراً اخباری انتشار یافته بود دایره به اینکه عده‌ای از دول اسلامی به ایران اشعار داشته بودند که در صورت الغای شناسایی اسرائیل، نظر ایران را در سازمان ملل متحد تأیید خواهند کرد. یکی از منابع مطلع ایران اظهار نموده است که دولت ایران قریباً آقای رضا صفی‌نیا، نماینده خود در اسرائیل را احضار خواهد کرد و این نخستین قدمی است که دولت ایران در راه الغای شناسایی اسرائیل خواهد برداشت و بدین وسیله احساسات نیکوی خود را نسبت به دول عربی ثابت خواهد کرد.

به قرار معلوم دولت این پس از احضار نماینده سیاسی خود در اسرائیل، وزیر مختار خود در اردن را مأمور حفظ حقوق اتباع ایران در اسرائیل خواهد نمود که عده آنها اکنون بیش از ۳۰۰ نفر نیست.» (۳۱)

در سیزدهم تیر، کاشانی در پاسخ به پرسش تلگرافی خبرنگار روزنامه المصری قاهره

گفت: «پس گرفتن شناسایی اسرائیل از طرف ایران که رسمیت قانونی کافی هم نداشت، قطعی است». کاشانی در تلگراف خود از دعاوی استقلال طلبانه ملت مصر نیز پشتیبانی نموده و بر وحدت مصر و سودان تأکید ورزید.^(۳۲)

تا اینکه سرانجام در صبح روز شانزدهم تیر در جلسه مجلس شورای ملی، «باقر کاظمی» وزیر امور خارجه، اعلام کرد: «عرض کنم به جهت اینکه دولت ایران دیروز تصمیم خودش را اجرا کرد و ژنرال کنسولگری که در بیت المقدس بود را منحل کرده و رسیدگی به کار آنها را به سفارت [ایران در امان] محول کرد، از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد».^(۳۳) اما بر اساس اعلامیه رسمی دولت ایران، تصمیم به انحلال کنسولگری ایران در بیت المقدس، به دلیل مشکلات مالی اتخاذ شده بود، زیرا وزارت امور خارجه به دلیل کاهش منابع اساسی عایدات ایران همچون نفت و به منظور صرفه‌جویی ارزی و اقتصادی، به انحلال پاره‌ای از سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج مبادرت ورزید.^(۳۴) گزارش همان روز رویتر (شانزدهم تیر) نیز حاکی است: «دولت ایران خبر لغو شناسایی اسرائیل را رسماً تکذیب کرده و اعلام داشته است که این موضوع مطلقاً در هیأت وزیران مطرح نشده و نماینده دولت ایران در اسرائیل به علل خاصی احضار شده است».^(۳۵)

در ساعت چهار بعد از ظهر همان روز، دستور تلگرافی انحلال کنسولگری، به بیت المقدس ارسال شد و کارمند کنسولگری به سرعت سرکنسولی را تعطیل و روز بعد هم به مراجعان و خبرنگاران جراید و نماینده وزارت خارجه اسرائیل موضوع گفته شد.^(۳۶) در روز هفدهم تیر، رویتر از تهران گزارش داد: «سخنگوی وزارت امور خارجه ایران امروز اعلام داشته که به کنسول ایران در اسرائیل دستور داده شده است کنسولگری ایران در آنجا را منحل نماید. ناظرین سیاسی معتقدند که این اقدام، قدم اولی است که دولت ایران در راه الغای شناسایی دفاکتو اسرائیل برداشته و بعد از آن در نظر دارد راجع به اختلاف مربوط به نفت به سازمان ملل شکایت نماید. ناظرین در تهران معتقدند که الغای شناسایی اسرائیل برای جلب تأیید دول عربی بوده است».^(۳۷)

در همان زمان «محسن المومن» خبرنگار روزنامه المصری، مصاحبه مفصلی با آیت الله کاشانی نمود. در بخشی از این مصاحبه، کاشانی در پاسخ به سؤالی راجع به خطرناک بودن وجود اسرائیل برای ایران و عالم اسلام، گفت: «به نظر من خطر سیاسی و جنگی برای ایران ندارد ولی نسبت به کشورهای اسلامی - عربی خطر زیادی دارد و وجود این دولت پوشالی به منزله زخم‌هایی است که روی دول اسلامی

را زشت کرده و جز با عمل جراحی نمی‌توان آثار این زخم‌ها را از بین برد.» (۳۸)

خبر تعطیل شدن سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس، بازتاب زیادی در جهان عرب داشت؛ از جمله در سوریه که این خبر مورد استقبال مقامات سیاسی و مطبوعات آن کشور قرار گرفت.

«مشفق کاظمی» وزیرمختار ایران در دمشق، در هجده تیر با «خالدالعظم» نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه، ملاقات کرد. وزیرمختار نامبرده در گزارش ارسالی خود به وزارت امور خارجه ایران با تأکید بر اینکه «خالدالعظم در دو دوره نخست‌وزیریش در اثر اقدام دولت شاهنشاهی به شناسایی عملی دولت اسرائیل، در روابط خود با سفارت، بروقت نشان می‌داد»،^(۳۹) خبر از خوشحالی زیاد او به هنگام دادن خبر قطع رابطه ایران با اسرائیل داد. او سپس در گزارش دیگر به تاریخ ۲۴ تیر، انعکاس خبر انحلال سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس و پس گرفتن شناسایی اسرائیل توسط ایران، در بین مقامات و مطبوعات سوریه، را چنین توصیف کرد: «تصمیم دولت شاهنشاهی بر انحلال سرکنسولی شاهنشاهی در بیت‌المقدس که به نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سوریه ابلاغ شد، بی‌نهایت در سوریه حسن اثر بخشید، چنانکه عصر همان روزی که مراتب به آقای خالدالعظم اطلاع داده شد، دولت سوریه ابلاغیه‌ای در این باب صادر نمود که در کلیه جراید سوریه و حتی عده‌ای از روزنامه‌های بیروت درج شد و چندین بار به وسیله رادیو دمشق منتشر گردید. چون خود آقای نخست‌وزیر (سوریه) هم تقاضا کرده بودند، مطلب از طرف سفارت هم به جراید داده شود و ضمناً در اعلامیه خودشان چنین فهمانیده بودند که بنده گفتیم این عمل به معنای پس گرفتن شناسایی سابق است، لذا برای روشن شدن مطلب، اعلامیه‌ای خاص حاوی عین اظهارات وزیر امور خارجه در مجلس شورای ملی تهیه [نموده] و از طرف سفارت به روزنامه‌ها و اداره مطبوعات وزارت امور خارجه (سوریه) فرستاده شد که مجدداً تمام جراید سوریه آن را درج و رادیو دمشق چندین بار منتشر کرد.

روزنامه‌های مهم دمشق هر کدام در ذیل اعلامیه سفارت، شرحی دایر بر حسن اثر این اقدام دولت شاهنشاهی در سوریه و اینکه دولت سوریه از این به بعد بایستی در همه مراحل از ایران پشتیبانی کند، درج کرده و همچنین اطلاع داده‌اند که به زودی دولت سوریه برای اعزام یکی از مأموران برجسته خود به سمت وزیرمختار سوریه به تهران، تصمیم اتخاذ خواهد کرد.» (۴۰)

در روز ۲۲ تیر، وزیر امور خارجه اردن در تلگرافی به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد: «خواهشمندم به نام دولت من، تشکرات ما را از اعلامیه آن جناب و اقدامی که در خصوص نمایندگی ایران در اسرائیل به

عمل آمد، پذیرید». (۴۱) در همین رابطه، سفارت ایران در اردن در سوم مرداد، گزارش از حضور شش نفر در سفارت به منظور ابراز تشکر از قطع رابطه ایران با اسرائیل و مبارزه ایران با انگلیس داد. (۴۲)

روزنامه «سوری البرید» چاپ حلب نیز در شماره مورخ ۲۲ تیر خود ضمن تمجید از اقدام ایران نوشت: «ای ایران! ما در خیر و خوشی همراه تو هستیم. بدان که با وضع شرافتمندانه‌ای که در برابر اسرائیل گرفته‌ای، جوانان آزادمنش عرب هر گاه که حادثه‌ای پیش آید، داوطلبانه به خدمت تو خواهند شتافت و از سرزمین شریفی که ملت بزرگواری در آن بر ضد استعمار قیام کرده‌اند، دفاع خواهند نمود». (۴۳) در روزنامه «مصری المقطم» نیز در روز ۲۶ تیر مقاله «زنده باد کشور مجاهد، ایران» به قلم «حمده الحسینی بیک» چاپ شد. (۴۴)

روابط دیپلماتیک بین ایران و اسرائیل

حفظ منافع اتباع ایران در اسرائیل - همان گونه که در اعلامیه وزارت امور خارجه مشخص شده بود - به سفارت ایران در شهر امان، مرکز اردن، محول شد. ولی چند ماه بعد در آبان ۱۳۳۰ وزیرمختار ایران در امان در نامه‌ای به سفارت ایران در بیروت (لبنان) نوشت: «چون ارتباط دستی و تلفنی و تلگرافی بین امان و اسرائیل نیست و از طرف وزارت خارجه هم دستور داده شده است که به خاک اسرائیل نرویم، [یس] در رابطه با مشکلات اتباع ایران در اسرائیل، موضوع به سفارت ایران در آنکارا که اسرائیل هم در آنجا سفارت دارد، ارجاع داده شده است». (۴۵) احتمالاً ارجاع موضوع پیگیری مشکلات اتباع ایران در فلسطین و اسرائیل، به سفارت ایران در آنکارا، می‌باید در اواخر شهریور و یا اوایل مهر ۱۳۳۰، انجام شده باشد، زیرا در اوایل آبان، سفارت ایران در آنکارا، گزارشی را از پیگیری خود راجع به مهاجرین ایرانی که در غزه اقامت دارند، به تهران ارسال کرد. در این گزارش آمده است: «با سفارت اسرائیل [در آنکارا] مذاکره شد، وعده مساعدت دادند. ضمناً تذکریه‌ای هم ارسال شد. وزیرمختار اسرائیل گفت که «بیت جنون» از دو طرف راه مسدود است و کمیته اسرائیل و عرب هر دو باید متفقاً موافقت نمایند تا راه را موقتاً باز نموده و یا اجازه عبور داده شود». (۴۶)

تا اواخر دی ۱۳۳۰ امور مربوط به ایرانیان در اسرائیل به سفارت ایران در ترکیه ارجاع داده می‌شد. تا اینکه در یکی از ملاقات‌های سفیر ایران (حکیمی) در ترکیه با وزیرمختار اسرائیل

در همان کشور، وزیرمختار مزبور پیشنهاد کرد: ایران حفاظت از منافع خود در اسرائیل را به یکی از سفارتخانه‌های ترکیه یا سوئیس در اسرائیل بسپارد. این پیشنهاد به تهران منعکس شد و وزارت خارجه نظر مثبت خود را به دکتر مصدق اعلام کرد. دکتر مصدق نیز ضمن قبول پیشنهاد، دستور داد از بین کشورهای ایتالیا و ترکیه یکی انتخاب شود. در دهم اسفند همان سال، وزارت امورخارجه به طور رسمی ترکیه را انتخاب نمود و مکاتبات اداری با وزارت امورخارجه ترکیه و سفارت آن کشور در تهران، آغاز شد،^(۴۷) ولی حداقل تا پایان دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق، نشانه یا گزارشی از برقراری سیستم فوق وجود ندارد و احتمالاً کما فی السابق روابط ایران و اسرائیل از طریق سفارتخانه‌های دو کشور در ترکیه ادامه یافت.

تأثیر تعطیلی کنسولگری بر مهاجرت یهودیان از ایران

۱. کلیات مهاجرت

اما تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس چه تأثیری بر مهاجرت یهودیان به اسرائیل از راه ایران و نیز بر فعالیت آرژانس مهاجرت یهود در تهران باقی گذارد؟ پاسخ به این سؤال را نخست از مروری کوتاه بر وضعیت مهاجرت یهودیان از اسفند ۱۳۲۹ تا آبان ۱۳۳۰ آغاز می‌کنیم.

در آخرین روزهای اسفند ۱۳۲۹ بنا به گزارش شهربانی «تعداد ۹۴۸ نفر زن و بچه کلمبی پناهنده عراقی که جمعاً ۱۴۵ خانوار می‌شدند، به تهران وارد و پس از تشریفات لازمه، برای نامردگان پروانه عبور صادر گردید که به کشور فلسطین عزیمت کنند».^(۴۸) در خرداد ۱۳۳۰ کمیسیونی در «بازرسی نخست‌وزیری» برای تعیین تکلیف مهاجرت یهودیان عراقی به ایران و از ایران به فلسطین تشکیل شد. نخستین جلسه این کمیسیون در ۲۱ خرداد برگزار شد.^(۴۹) شش روز «بعد بنا به اعلام شهربانی در تاریخ ۲۷ خرداد، تعداد ۸۱۲ نفر مرد و زن و بچه کلمبی پناهنده عراقی به تهران وارد و پس از انجام تشریفات لازمه برای نامردگان پروانه عبور صادر گردید که به کشور فلسطین بروند».^(۵۰) در ۲۹ تیر وزارت خارجه خبر روزنامه «آسیای جوان» مبنی بر اینکه «وزارت خارجه به تمام سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های ایران دستور داده از دادن ویزای ورود به ایران به یهودیان خودداری کرده و حتی در نظر دارد به یهودی‌هایی که به عنوان عبور و مرور وارد ایران شده‌اند نیز اخطار کند فوراً خاک ایران را ترک کنند» را تکذیب کرده و به صراحت اعلام کرد چنین چیزی صحت ندارد.^(۵۱)

در پانزدهم مرداد ماه بنا به اعلام شهرداری «تعداد ۱۰۰۴ نفر مرد و زن و بچه کلیبی پناهنده عراقی جمعاً ۱۳۰ خانوار به تهران وارد و پس از انجام تشریفات لازمه، برای نامردگان پروانه عبور صادر گردید که به کشور فلسطین بروند».^(۵۲) در اعلام مورخ ۳۰ شهریور شهرداری، عده فوق ۳۱۳ نفر شامل ۳۹ خانوار ذکر شده بود.^(۵۳) از سوئی دیگر در روز ۲۲ مرداد، خبرگزاری رویتر در گزارشی از تهران، آخرین وضعیت مهاجرت یهودیان عراقی و ایرانی از تهران به اسرائیل را بیان کرد. براین اساس «به طوری که انتظار می رود اردوگاه پناهندگان یهودی عراقی و کُرد در تهران تا آخر ماه جاری (مرداد) تعطیل خواهد شد، زیرا پناهندگان مربوط در این اثناء به کشور اسرائیل رفته و یا تا آخر ماه خواهند رفت. مسیو «استلی آبراموویچ» نماینده هیأت توزیع مشترک آمریکا، اخبار واصله از بغداد را دایره به اینکه به علت فشار وارده از طرف دولت ایران، یهودی های ایرانی به تعداد زیاد قصد عزیمت به اسرائیل را دارند، تکذیب کرد و تأیید داشته: دولت ایران کماکان با اقلیت ها همکاری دارد و به طوری که دولت ایران تأکید کرد، درصدد سلب ملیت یهودی های ایرانی نمی باشد، در حالی که عراق در سال گذشته اقدام به چنین عملی نموده و لذا هزاران یهودی عراق را ترک گفته و به اسرائیل رفتند.

مسیو آبراموویچ ضمناً اضافه کرد: فقط ۱۱۰۰ تن دیگر از یهودی های عراقی و کُرد در تهران هستند و بنابراین اردوگاه تهران در آتیه نزدیکی تعطیل خواهد شد. از طرف دیگر خروج یهودی ها از ایران به مقصد اسرائیل از قرار ماهی ۱۵۰۰ تن ادامه خواهد داشت و در ظرف ۱۸ ماه گذشته تعداد مهاجرین یهودی از ایران در هر ماه در حدود ۱۵۰۰ تن بوده است. کشور اسرائیل تا به حال بیشتر یهودی های کشورهای عربی را تشویق می کرده به اسرائیل بروند، زیرا ایران طبق سنن دیرینه خود با اقلیت ها بدرفتاری نمی کند».^(۵۴)

در رابطه با مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل در اوایل شهریور ۱۳۳۰ خبیری در روزنامه «الحبل الجدید» دمشق به نقل از بغداد، چاپ شد که در آن ادعا شده بود: «آخرین دسته از یهودیان عراق که تابعیت خود را ترک کرده و کلاً بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر بودند، اخیراً از عراق خارج و با هوایما به اسرائیل مسافرت کردند. طبق گزارش های رسیده به بغداد شرکت های هوایمایی، عنقریب شروع به انتقال یکصد هزار یهودی از ایران به اسرائیل می نمایند. این انتقال به همان ترتیبی که در عراق انجام شد، صورت می پذیرد».^(۵۵)

به نظر می رسد خبر فوق در کشورهای دیگر منطقه از جمله ترکیه نیز انعکاس یافت، زیرا در روز ۱۲ شهریور اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه با ارسال تلگرافی به نمایندگی ایران در آنکارا نوشت: «خبر مندرجه در جراید ترکیه در باب اینکه دولت ایران قصد دارد یکصد و بیست هزار نفر از یهودیان مقیم ایران را از تابعیت ایرانی خارج نماید، عاری از حقیقت بوده و یهودیان ایرانی

تابع مقررات و قوانین عمومی کشور می‌باشند.»^(۵۶) در همین رابطه در بهمن سال ۱۳۳۰، هنگامی که «دکتر موسی برال» نماینده یهودیان ایران در مجلس شورای ملی، در بازگشت از سفر اروپایی خود، وارد «تل آویو» شد، در آنجا راجع به وضعیت یهودیان در ایران و مهاجرت آنان به اسرائیل گفت: «در حدود دوهزار نفر از یهودیانی که مایل به مهاجرت به اسرائیل هستند، اکنون در اردوگاه تهران متوقف و از کمک‌هایی که مؤسسات یهود آمریکا و فرانسه می‌پردازند، زندگی آنان تأمین شده و انتظار حرکت به طرف اسرائیل را دارند و در سرمای زمستان امسال خیلی به آنها سخت گذشته است.»

طبق اظهار دکتر برال «در حدود ۷۰ هزار نفر یهودی در ایران هستند که به هیچ وجه مورد تعدی واقع نشده‌اند. میان این عده، ده نفر میلیونر و هزار نفر ثروتمند درجه اول و ۵۰۰۰ تن یهودی ثروتمند وجود دارد که همه بازرگان هستند. برخی از این یهودی‌ها به طور جدی در مقام مهاجرت به اسرائیل برآمده‌اند، مشروط بر اینکه بتوانند دارایی خود را همراه آورده و نرخ عادلانه برای مبادله پول‌های خود به پول اسرائیل دریافت نمایند.»^(۵۷)

۲. فعالیت آژانس مهاجرت یهود

حال به بررسی بخش دوم سؤال می‌رسیم: تعطیلی سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس چه تأثیری بر فعالیت آژانس یهود در ایران گذاشت؟

در ۲۴ تیر یعنی سه فاصله یک هفته پس از بسته شدن سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس، دفتر آژانس مهاجرت یهود برای فلسطین در تهران، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه (کاظمی) ضمن تشکر از او در مورد تسهیلات اعطایی به یهودیان برای مهاجرت به فلسطین و ضمن معرفی دفتر مزبور، درخواست کرد: «چون کنسولگری ایران در اورشلیم منحل شده است و کارمندان آژانس [که با کارمندان دفتر در] تهران می‌خواهند عوض شوند، و برای ورود به تهران را در سرکنسولگری ایران در اسلامبول دریافت کنند.»^(۵۸) در نهم مرداد «یهودا داتنر» رئیس دایره مهاجرت آژانس یهود در تهران، از وزارت کشور خواست تسهیلاتی برای صدور گذرنامه ۳۷۶ یهودی ساکن در اطراف «کنگان» و «دهنو» که بر اثر زلزله به تهران آمده و با پذیرش مقامات اسرائیلی می‌خواهند به آن کشور بروند، فراهم کند.^(۵۹)

چهار روز بعد در تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۳۰ دربار شاهنشاهی پاسخ عریضه «بخش مهاجرت آژانس یهود در ایران» را در مورد تقاضای تسهیلات برای فعالیت آژانس داد. در پاسخ مزبور اظهار

شد: «عریضه تقدیمی به پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، از شرف عرض ملوکانه گذشت. همان طور که احساس نموده‌اید، ذات اقدس همایونی همواره پشتیبان کارهای نیک و عملیات بشر دوستی بوده و می‌باشند و معتقد هستند افراد بشر باید در محیط صلح و صفا با آسایش کامل از نعمت آزادی برخوردار باشند و به همین لحاظ امر و مقرر فرمودند به وزارت امور خارجه تذکر داده شود وسایل رفاه احوال و تسهیل امور این مؤسسه را فراهم سازند و امر مطاع مبارک به وزارت امور خارجه ابلاغ گردید.» (۶۰)

با ارجاع درخواست مزبور به وزارت خارجه که همزمان با درخواست رواید ورود به تهران از سوی «الی برمان» کارمند جدید آژانس مزبور بود،^(۶۱) گزارشی از فعالیت آژانس در وزارت امور خارجه تهیه شد. در آغاز گزارش، تهیه‌کننده (کفیل اداره سازمان ملل متحد وزارت امور خارجه) شرحی از پیشینه مؤسسه می‌دهد: «مؤسسه مهاجرین یهود از سال ۱۹۲۲ با تصویب جامعه ملل سابق برای معاضدت در امور مربوط به مهاجرین یهود تشکیل شد و بعد از جنگ جهانی دوم نیز مشغول کار است. با پیش آمدن موضوع ایجاد کشور یهودی در فلسطین، فعالیت و اهمیت مؤسسه مزبور فزونی یافت. با تأسیس دولت اسرائیل قسمت مهمی از فعالیت‌های مؤسسه مهاجرین یهود به عهده دولت جدیدالتأسیس واگذار شد، ولی مؤسسه مزبور به عنوان یک مؤسسه غیردولتی فعالیت‌های خود را در کشورهای دیگر برای تسهیل امور مهاجرین یهود و انتقال آنها به اسرائیل هنوز به عهده دارد.»

سپس فعالیت مؤسسه در ایران تشریح می‌شود: «از اوایل سال ۱۹۴۹ به این طرف که موضوع ورود مهاجرین یهودی عراق به ایران به عنوان رفتن به اسرائیل، شروع شد، دولت ایران موافقت کرد که مؤسسه مهاجرین یهودی فوق‌الذکر، دفتری در تهران تأسیس کند که انتقال مهاجرین یهودی عراقی مزبور را به اسرائیل، تسهیل نماید. در عمل دفتر مؤسسه مزبور در تهران از معاضدت به مهاجرت یهودیان ایرانی نیز که مایل به مهاجرت به اسرائیل بودند، خودداری نکرده است. فعالیت دفتر مزبور هنوز در تهران ادامه دارد. به طوری که ملاحظه می‌فرمائید، تأسیس دفتر مؤسسه مهاجرین یهود در تهران پیش از شناسایی بالفعل (شناسایی *defucto*) اسرائیل از طرف دولت ایران بوده و بیشتر بک عمل نوع پرورانه بوده تا یک عمل سیاسی که ارتباط با شناسایی دولت اسرائیل داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد که با وجود انحلال نمایندگی ایران در بیت المقدس، در سیاست دولت نسبت به مهاجرت یهودیان به «ارض موعود» تغییری حاصل نشده و مانعی نیست که دفتر مؤسسه مهاجرین یهود به طور موقت به فعالیت خود در تهران ادامه دهد. با در نظر گرفتن اینکه فعالیت دفتر مزبور، منحصر به عملیات نوع پروری درباره تسهیل انتقال یهودیان به کشور اسرائیل باشد.»

در نهایت کفیل اداره سازمان ملل متحد، نظر مساعد خود را با ورود «برمان» به ایران به جای «حنوح تمپلیوف» (نماینده قبلی مؤسسه) اعلام می‌کند. (۶۲)

در ۲۶ مرداد همان سال، اداره گذرنامه وزارت امور خارجه با ارسال نامه‌ای به شهربانی، خواهان تحقیق در مورد صدور روادید ورود به اسرائیل به وسیله نماینده آژانس مهاجرین یهود در تهران شد: «از قرار معلوم نماینده آژانس مهاجرین یهود برای مراجعه کنندگان، روادید ورود به فلسطین صادر می‌نماید. همان طور که استحضار دارند، انجام این قبیل امور فقط در صلاحیت مأمورین سیاسی و کنسولی کشورهای بیگانه می‌باشد که طبق مقررات بین‌المللی قبلاً معرفی شده‌اند.» (۶۳)

حدود یک ماه بعد در ۲۳ شهریور، وزیر امور خارجه در نامه‌ای به وزارت کشور ضمن ارائه گزارشی از مذاکرات با نماینده آژانس یهود در تهران نوشت: «چندی قبل کمیونی در نخست‌وزیری با حضور نماینده آن وزارتخانه و اداره کل شهربانی و نماینده آژانس یهود تشکیل گردید و نماینده مؤسسه نامبرده متعهد شد که در کوتاه‌ترین مدت ممکن، مهاجرین یهودی مقیم ایران را به فلسطین اعزام نماید. این بنگاه اخیراً شرحی به وزارت امور خارجه نوشته و راجع به تعویض کارمندان و ورود جانشین آنها [به ایران] تقاضای تسهیلاتی نموده که به نظر وزارت خارجه مورد ندارد و مؤسسه مذکور بهتر است هر چه زودتر به تعهد خود عمل نموده و کارهای خود را تمام و بساط خود را برچیند. رونوشت ترجمه‌نامه واصله^{۶۴} برای اطلاع و اظهار نظر آن وزارت به پیوست فرستاده می‌شود.» (۶۴)

ولی از قرائن و شواهد و گزارش‌های موجود برمی‌آید، آژانس یهود کارهای خود را تا ماه‌ها بعد هم نتوانست به اتمام برساند و برای نمونه در هشتم بهمن ۱۳۳۰، وزیر جنگ در نامه‌ای به نخست‌وزیر، ضمن یادآوری تذکر وزارت درباره وزارت امور خارجه درباره دادن وسایل رفاه و تسهیل به مؤسسه مهاجرین یهود، نوشت: «اکنون آژانس یهودیان به اداره نظام وظیفه عمومی مراجعه و تقاضا نموده که با صدور گذرنامه ۹ نفر از سربازان آماده به خدمت متولد بعد از سال ۱۳۰۶ موافقت گردد. در صورتی که افراد منظور، در فروردین سال ۱۳۳۱ بایستی به خدمت سربازی اعزام و به علاوه چون اتخاذ تصمیم قاطع نسبت به جریان تقاضای مزبور، مستلزم بررسی دقیق می‌باشد، لذا متمنی است مقرر فرمایند مراتب را در هیأت وزیران مطرح نموده و با توجه به اینکه اشخاصی که به فلسطین مهاجرت می‌نمایند، دیگر به ایران مراجعت نخواهند کرد،

احتمالاً باید همان نامه ۲۴ تیرماه آژانس به کاظمی باشد.

تصیمیاتی که در این مورد اتخاذ می‌گردد، به وزارت جنگ اعلام دارند».^(۶۵)

پاسخ نامه فوق در بیستم بهمن همان سال نگارش یافت: «موضوع مهاجرت یهودیان به فلسطین، در هیأت دولت مطرح و قرار شد در صورتی که به طور دائم از تبعیت ایران خارج شوند، پس از تصفیه مالیاتی، می‌توانند از ایران بروند».^(۶۶) پیرو تصمیم هیأت دولت، وزارت جنگ در تاریخ پنجم اسفند با صدور نامه‌ای به وزارت امور خارجه، درخواست کرد: «در موارد مربوطه مراتب را با تعیین اسم و مشخصات به اداره نظام وظیفه و شهربانی کل کشور اعلام دارند که نسبت به صدور گذرنامه آنها در موقع مراجعه اقدام مقتضی به عمل آورند».^(۶۷)

ولی ناهمخوانی بین موضوع سؤال اولیة وزارت جنگ و مصوبه هیأت وزیران و همچنین اقدام اخیر وزارت جنگ، توجه کارشناسان وزارت امور خارجه را جلب کرده و چند روز بعد از سوی اداره تابعیت آن وزارتخانه، نسبت به مصوبه غیرقانونی هیأت وزیران به وزیر خارجه تذکر داده شد. در گزارش مربوطه آمده است: «بند ۴ ماده ۹۸۸ قانون مدنی کتاب تابعیت می‌گوید: «اتباع ایران نمی‌توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرط اینکه خدمت تحت‌السلطه خود را انجام داده باشند» علیهذا خروج این قبیل اشخاص از تابعیت ایران حتی با صدور تصویبنامه عمل خلاف قانون خواهد بود. ضمناً در صورتی که هیأت وزیران از نقطه نظر سیاسی، مهاجرت این قبیل اشخاص را به اسرائیل صلاح بدانند، راه قانونی و عملی آن این است که شهربانی کل، گذرنامه ایرانی برای آنها صادر نموده و از نقطه نظر مشمولیت اداره نظام وظیفه با مسافرت آنها موافقت نماید».^(۶۸) براساس گزارش فوق، در تاریخ ۱۷ اسفند، نامه‌ای از سوی وزیر امور خارجه (باقر کاظمی) به نخست‌وزیر نوشته شد.^(۶۹) از سوی دیگر در پنجم اسفند ۱۳۳۰ رئیس اداره نظام وظیفه عمومی به وزارت خارجه نوشت: «چون بر حسب تصویب هیأت وزیران در صورتی که افراد کلمی به طور دائم از تبعیت ایران خارج شوند، پس از تصفیه مالیاتی می‌توانند از ایران عزیمت نمایند و در ضمن چنانچه بعضی از این اشخاص در سنین مشمولیت باشند (متولدین ۱۳۰۶ به بعد) طبق مقررات بایستی گذرنامه آنها با گواهی و اطلاع اداره نظام وظیفه عمومی صادر شود».^(۷۰)

گویا ترتیب فوق مورد اعتراض آژانس یهود در ایران قرار گرفت و آنها در نامه گلایه‌آمیز نسبتاً تندی به رئیس اداره نظام وظیفه، اعلام کردند: «پیرو نامه‌ای درباره ۹ نفر یهودیان آماده به خدمت تقدیم شده بود و در آن تقاضا کرده بودیم که چون خانواده‌های این اشخاص به اورشلیم رفته‌اند، به طور استثنایی اجازه صدور گذرنامه به نام آنها برای الحاق به خانواده‌های خود داده شود. متأسفیم به عرض برسانیم که طبق اطلاع درباره این

تقاضا، با وجود موافقت بزرگ ارتشتاران فرمانده، هیأت وزیران تصویب نموده‌اند که هر مشمول یهودی که تقاضای صدور گذرنامه نماید، به شرط اینکه تقاضای ترک تابعیت کرده و تعهد کند دیگر به ایران باز نگردد، با او موافقت خواهد شد.

چون تقاضای ما فقط درباره ۹ نفر به طور استثنایی بوده و به هیچ وجه مایل نبودیم و حتی نداریم که متوقع باشیم این امر به شکل تصویب‌نامه عمومی در آید و از طرف دیگر مجاز نیستیم به هیچ وجه در این گونه امور داخلی دخالت نماییم، بدین وسیله به اطلاع آن مقام محترم می‌رساند که از تعقیب این مطلب منصرف شده و مراتب را به اشخاص ذی‌نفع که به ما مراجعه می‌کنند، اطلاع می‌دهیم تا هر نوع اقدام و عملی لازم باشد، خودرأساً و شخصاً انجام دهند.^(۷۱) لحن گلابیه‌آمیز نامه فوق، سبب ادامه پیگیری آن شد. در ۲۴ اسفند همان سال، از طرف رئیس شهرداری کل کشور در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، ضمن بیان سوابق، موضوع مسافرت ۹ نفر یهودی مزبور «مورد به خصوصی» ذکر شده که «تکلیف آنها از نامه‌های اشاره شده [در مورد نحوه خروج عادی یهودیان از ایران] مشخص نمی‌شود در نتیجه چنانچه غیر از مراتب مندرجه، تصمیمات دیگری از طرف دولت اتخاذ گردیده، جواباً اعلام فرمایند تا به آن قرار رفتار شود».^(۷۲)

نامه فوق به نخست‌وزیر منعکس شد و در پاسخ (مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۵) از طرف نخست‌وزیری به وزارت خارجه اعلام شد: «راجع به مهاجرت یهودیان مشمول نظام وظیفه به فلسطین اشعار می‌دارد: موضوع در جلسه مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۳ هیأت دولت مطرح و گفته شد که مفاد ماده ۹۸۸ قانون مدنی باید رعایت شود».^(۷۳)

با وجود صراحت نامه نخست‌وزیری، بار دیگر وزارت جنگ در ۲۸ خرداد همان سال در نامه‌ای به نخست‌وزیر، ضمن یادآوری صدور تصویب‌نامه توسط هیأت وزیران درباره مهاجرت یهودیان، مطرح کرد: «در جریان عمل مشاهده می‌گردد که اغلب مشمولین یهودی قصد مسافرت به کشورهای اروپایی به منظور ادامه تحصیل و یا معالجه یا انجام بعضی امور را دارند که با دادن ضامن معتبر تقاضای صدور گذرنامه و عزیمت به خارج از کشور را می‌نماید. چون در مورد این قبیل اشخاص تصویب‌نامه روشنی نیست، لذا متمنی است قدغن فرمائید مشروحاً تعیین و اعلام دارند که آیا مفاد تصویب‌نامه شامل حاز این قبیل اشخاص خواهد بود یا اینکه نسبت به صدور گذرنامه آنها به طور عادی موافقت شود».^(۷۴)

پاسخ نخست‌وزیر (دکتر محمد مصدق) کوتاه و روشن بود: «در این باب تصویب‌نامه‌ای صادر نشده و همان طور که طی نامه شماره ۳۶-۳۷۰۳۲-۳۱/۲/۱۵ توجه داده شده، مفاد ماده ۹۸۸ قانون مدنی باید

رعایت و اجرا شود.^(۷۵) از سوی دیگر، به گزارش وزیرمختار ایران در امان (اردن)، روزنامه «ژروالم پست» چاپ اسرائیل، در شماره ۱۴ فروردین ۱۳۳۱ خود نوشت: «آخرین هواپیمای حامل مهاجرین یهود از ایران در روز سیزدهم فروردین به فرودگاه «لیدا» وارد شده و تا این تاریخ در حدود پنجاه هزار تن یهودی از ایران به اسرائیل با هواپیما وارد شده‌اند و در حدود ۸۰ هزار نفر دیگر یهودی در ایران باقی هستند و مقامات مربوطه آژانس یهود، اطلاع داده‌اند که از این به بعد، مهاجرین یهود از ایران به وسیله خشکی و از راه ترکیه به اسرائیل خواهند آمد.»^(۷۶) در همین رابطه، حدود یک ماه بعد، (۱۸ اردیبهشت) روزنامه «الوحده» چاپ بصره در شماره مورخ ۸ مه ۱۹۵۲ خود گزارش داد: «روزنامه‌های چاپ لندن، تلگراف ارسالی از استانبول را درج نموده که مبنی است بر اینکه هجرت یهودیان ایران به اسرائیل از راه ترکیه که در سه ماه قبل به علت وخامت اوضاع و احوال دچار وقفه شده بود، قریباً ادامه خواهد یافت. ضمناً در این تلگراف اشاره شده انتظار می‌رود نخستین دسته یهودیان ایرانی که عده آنها در حدود ۳۰۰ نفر می‌باشند، قریباً به ترکیه وارد تا از آنجا به مسافرت خود به مقصد اسرائیل ادامه دهند.»^(۷۷)

در مجموع با توجه به همه اسناد، گزارش‌ها و اخبار مربوط به وضعیت مهاجرت یهودیان [چه ایرانی و چه غیرایرانی] از ایران به مقصد اسرائیل، پس از تیرماه ۱۳۳۰ و نیز با توجه به فعالیت گسترده آژانس مهاجرت یهود در تهران در مدت فوق، به نظر می‌رسد انحلال سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس، تأثیری بر روند فوق نداشته و این گونه فعالیت‌ها مانند گذشته ادامه یافت.

تأثیر انحلال سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس بر وضعیت اتباع، مهاجرت و کلنی ایرانی‌ها در غزه

ادامه بررسی خود را پیرامون روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق، معطوف و متوجه به تأثیر انحلال سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس بر وضعیت اتباع، مهاجرین و کلنی ایرانی‌ها در غزه خواهیم نمود. در یک حالت کلی موضوع مورد بررسی این قسمت شامل سه دسته از ایرانیان می‌شود.

دسته اول: اتباع ایرانی بودند که به دلایل مختلفی از جمله تجارت و سیاحت به فلسطین سفر کرده و هنگام جنگ، در آنجا اقامت داشتند.

دسته دوم: کلنی ایرانیان در غزه بود که هنگام وقوع جنگ، بیش از هفتاد سال از تشکیل آن می‌گذشت.

دسته سوم: عبارت از یهودیان ایرانی بودند که به اسرائیل مهاجرت کرده و سپس به دلایل گوناگون خواهان بازگشت به ایران می‌شدند.

در صفحات قبل گفته شد: مقامات ایرانی در دفاع از شناسایی دفاتکو اسرائیل، از تعداد زیاد اتباع ایران در فلسطین یاد کردند. به روایت آنان، تعداد مزبور بین ۲۰ تا ۱۰۰ هزار نفر بود. صرف‌نظر از ابعاد اغراق‌آمیز ارقام مزبور، آنچه واقعیت داشت، وضعیت نامناسب ایرانیانی بود که در گیرودار جنگ در فلسطین قرار گرفته بودند. برای آشنایی بیشتر وضعیت نمونه‌ای از آنها را مرور می‌کنیم. در پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ یعنی هنگامی که کنسولگری ایران در بیت‌المقدس به کار مشغول بود، «سید یعقوب کرمانشاهی» در نامه‌ای از بغداد به کنسولگری ایران در آن شهر نوشت: «این بنده سید یعقوب کرمانشاهی، دارنده شناسنامه شماره ۴۷، صادره از بیت‌المقدس، ایرانی و متولد و مقیم یاقار (۱۲۹۳) می‌باشم. نظر به اینکه در جنگ اخیر فلسطین، مال و زندگی بنده را در فلسطین، یهودی‌ها، همه آنها را غارت نمودند و دیگر چیزی برای بنده نمانده. با اینکه دارای هفت سر عیال و اطفال کوچک و بزرگ می‌باشم. سپس بنده را با اهل و عیال از فلسطین بیرون رانده و فقط چیزی که از برای زندگی اینجانبان باقی مانده، جزیی لباس بود که ستر عورت نموده و اینکه گذرنامه حقیر را هم در بیت‌المقدس بدون اینکه مبلغ مقررات آن را پردازم، به طور رایگان صادر نموده و حال مدت ۱۵ روز است که در بغداد هستم. (۷۸)

«سید یعقوب» از جمله افرادی بود که توانست اسرائیل را ترک کند، ولی عده‌ای دیگر نتوانستند، از آن جمله گروهی هستند که در ۱۳ خرداد ۱۳۳۰ در نامه‌ای به وزیر خارجه وضعیت خود را این چنین شرح دادند: «اینجانبان امضاءکنندگان زیر از طرف عده بی‌شماری، از آن مقام ریاست محترم تقاضای رسیدگی به اوضاع خود را داریم.

ما عده‌ای ایرانی که بدون گذرنامه می‌باشیم و مطابق قانون (۶) گذرنامه به ما جریمه تعلق می‌گیرد. ما دارای شناسنامه ایرانی می‌باشیم. ما برای زیارت به کشور اسرائیل آمده‌ایم و الان مدت ۹ ماه است سرگردان و بلا تکلیف و بی‌چاره و بی‌خانمان و نداشتن حتی یک نفر فامیل و دارا نبودن زبان می‌باشیم. چندین دفعه به کنسولگری کشور شاهنشاهی ایران در بیت‌المقدس مراجعه کرده‌ایم، جواب منفی داده و می‌گویند حسب الامر مقام ریاست، ما نمی‌توانیم به شما پاسپورت بدهیم. ما از آن مقام خواهش و تقاضا داریم که دستور اکید به کنسولگری ایران صادر فرمائید که به وضع

رقت بار ما ایرانیان خاتمه داده و به ما پاسپورت بدهند که به ایران عزیز مراجعت کنیم».^(۷۹)

وضعیت برای «صالح خلیلی» بسیار مشکل تر از این حرف‌ها بود. او در عریضه‌ای به شاه مورخ ۲۳ سپتامبر / اول مهر ۱۳۳۰ می‌نویسد: «این فلک‌زده یک نفر ایرانی به نام صالح خلیلی، دارنده شناسنامه شماره ۲۱۳۱، صادره از تکان تپه و کارمند رسمی وزارت دارایی که قریب به ۱۶ سال در تکاب مشغول انجام وظیفه بوده و در اواخر سال ۱۳۲۹ به واسطه بدی آب و هوا، عایله‌ام را به تهران فرستادم و خودم هم صدارت تقاضای انتقالی و یا چند روز مرخصی درخواست نمودم. بدبختانه هیچ گونه ترتیب اثری نشد. ناچاراً به شهرستان مراغه رفته و برای مدت بیست روز، مرخصی از رئیس شهرستان گرفته که عایله‌ام را سرکشی نمایم، موافقت فرمودند. ناچار ترک خدمت نموده برای رسیدگی به عایله خود به تهران رفته و بعد از جستجوی بسیار عایله‌ام را در «بهشتیه عرب‌ها» که واقع در میدان فوزیه می‌باشد، پیدا کرده، چون عیال [تاخوانا] از یهودی‌های تهران بود، فریب خورده یهودی‌ها شده که جزو آنها به فلسطین برود. فدوی هر چه خواستم عایله خود را از مکان مزبور خارج نمایم، ممکن نشد و خود بنده را در همان مکان زندانی کردند و نگذاشتند از آنجا خارج شود، و دادو فریاد خود را بنمایم تا اینکه بعد از مدتی زندانی و زحمت‌های زیاد، خودم و عایله‌ام را جبراً در جزو یهودی‌های عراقی به فلسطین فرستادند و اکنون در میان این ملت خدانشناس گرفتار و راه نجاتی ندارم. محض رضای خدا و رسول اکرم امر ملوکانه صادر و فدوی را آزاد تا اینکه به میهن عزیز خود برگردم و در زیر پرچم مقدس ایران جان سپارم».^(۸۰)

رفتار مقامات ایرانی در قبال نامه‌های فوق متفاوت بود. از سویی یادداشتی دست‌نویس از «باقر فهیمی» رئیس وقت اداره پنجم سیاسی وزارت خارجه در ۱۳۳۰/۵/۸ وجود دارد که گواهی شده است: «حامل این گواهینامه آقای ... با خانواده‌اش که از ایرانیان مقیم فلسطین بوده و در اثر بروز جنگ از آنجا متواری شده‌اند، می‌باشند. از آقایان نیکوکاران خواهشمند است از بذل هر گونه کمک و مساعدت درباره ایشان دریغ نفرمایند».^(۸۱) به نظر می‌رسد گواهی مزبور برای آن گروه از ایرانیانی باشد که موفق به ورود به ایران شده‌اند، لیکن آن تعداد که در فلسطین باقی مانده بودند، وضعیتی مبهم داشتند. نبود کنسولگری ایران در بیت‌المقدس باعث سرگردانی فوق‌العاده آنان و ارجاع امور آنها به سفارت ایران در آنکارا، امان و یا حتی قاهره می‌شد.^(۸۲) لیکن بعد مسافت، عدم ارتباط مستقیم با داخل اسرائیل و دیگر مشکلات مشابه، سبب تداوم بلا تکلیفی آنان و یا کندی جریان رسیدگی به وضعیت آنان می‌شد.

نمونه‌ای از کذب بودن رسیدگی به امور اتباع ایرانی مقیم فلسطین که خواهان بازگشت به

ایران بود، «احسان احمد جبری» بود که دارای شناسنامه ایرانی بوده و پس از خروج از فلسطین در ۲/۱۰/۱۹۵۲ در نامه‌ای به دولت ایران از حوادثی که در فلسطین بر او گذشته شکایت کرده و خواهان استرداد اموال به‌جامانده‌اش در آنجا و اجازه بازگشت به ایران می‌شود. (۸۳) متعاقب درخواست فوق، نمایندگی ایران در دمشق، احسان احمد جبری را احضار کرده و ضمن اعلام وصول درخواستش او را به کنسولگری ایران در «آنقره» [ترکیه] ارجاع می‌دهد. او اسناد و مدارکش را به آنقره می‌فرستد، ولی نرسیدن خبری از آنجا، وی را وامی‌دارد که در دی ۱۳۳۱ از دمشق نامه دیگری خطاب به رئیس دولت علیه ایران نوشته، خواسته خود را تجدید کند. (۸۴)

در هشتم اسفند ۱۳۳۰، «ابراهیم زند» سفیر ایران در ترکیه، در نامه‌ای نتیجه مذاکرات خود با سفارت اسرائیل در آنکارا را درباره شکایت احسان احمد جبری، «تابع ایران و از پناهندگان فلسطین ساکن دمشق»، بدین ترتیب اعلام کرد: «با سفارت اسرائیل مذاکره شد، وعده اقدام دادند. ضمناً اضافه نمودند که فراریان از اسرائیل که اموالی در آنجا به جای گذاشته‌اند اموال آنها تحت توقیف قرار می‌گیرد و برای رفع توقیف قبلاً باید به اثبات برسانند که فرار آنها از جهت همکاری با دشمنان اسرائیل نبوده است و معلوم نمایند فعلاً با چه وسائلی امور خود را می‌گذرانند و اسناد قانع‌کننده خود را باید به وزارت خارجه اسرائیل تسلیم نمایند تا برای صدور اجازه معاودت آنها اقدام شود؛ بعداً برای رفع توقیف از اموال خود، شخصاً یا به وسیله وکیل مقیم در اسرائیل، اقدام نمایند». (۸۵) پیرو درخواست فوق، در ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ وزارت خارجه در نامه‌ای به سفارت ایران در دمشق، خواهان گزارشی از اقدامات انجام شده برای دادخواهی نامبرده شد. در پاسخ، سفارت ایران در دمشق در نهم اردیبهشت ۱۳۳۲ به وزارت خارجه اعلام کرد: «چون دولت اسرائیل در اینجا نماینده‌ای ندارد که در این باب با او مذاکره شود، لهذا در موقع خود مراتب به سفارت کبرای شاهنشاهی در آنکارا اشعار شد». (۸۶)

چند روز بعد در ۲۳ اردیبهشت، وزارت خارجه در یک مراسله از سفارت ایران در آنکارا خواهان ارائه گزارش اقدامات انجام شده در رابطه با درخواست احسان احمد جبری شد؛ (۸۷) درخواستی که حداقل تا پایان سال ۱۳۳۲ بدون پاسخ ماند. چند ماه بعد در ۲۱ خرداد ۱۳۳۱ وزیرمختار ایران در امان، ضمن ارائه خبری از یکی از جراید اسرائیل در مورد لایحه مصادره اموال در اسرائیل به وزارت امور خارجه، سرنوشت اموال ایرانیان مقیم آنجا را مبهم ذکر کرد: «طبق شرحی که روزنامه ژورنال پست چاپ اسرائیل، در شماره ۱۴ خردادماه جاری خود نوشته، وزارت دارایی اسرائیل

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) / ۱۲۹

لایحه‌ای به مجلس برده که به موجب آن دولت اسرائیل می‌تواند املاکی را که از مردم ضبط نموده، صورتی قانونی داده و یا بهای آنها و یا املاک دیگری را به جای آن به صاحبانش بپردازد.

چون عده‌ای از ایرانیان مقیم اسرائیل از بدو تأسیس کشور مزبور، املاکشان از طرف مأمورین اسرائیل ضبط شده و تاکنون مسترد نداشته‌اند، آنها هم مشمول این قانون خواهند شد، ولی معلوم نیست بهای املاک و یا تعویض آن به چه صورتی به آنان داده خواهد شد. (۸۸)

در حاشیه نامه مزبور از سوی اداره سجلات وزارت خارجه نوشته شد: «چون این موضوع تا اندازه‌ای سیاسی و از طرفی مربوط به استملاک کلیه اتباع بیگانگان در فلسطین می‌باشد، اداره سجلات نمی‌تواند در ماهیت آن وارد شود و اظهار نظر صریحی بنماید، مگر اینکه اداره محترم اول سیاسی قبلاً موضوع را با اداره نظارت وزارت دادگستری مطرح نموده و نظر آنها را بخواهند که پس از روشن شدن قضیه، تصمیم لازم اتخاذ بفرمایند».

متعاقباً در تاریخ ۲۴ شهریور همان سال نامه‌ای به وزارت دادگستری نوشته شده و ضمن شرح ماجرا نظر آن وزارتخانه استعلام شد، ولی حداقل تا پایان سال ۱۳۳۱ پاسخی از وزارت دادگستری در اسناد وجود ندارد.

نمونه دیگری از درخواست اتباع ایرانی در فلسطین، نامه‌ای است که «فریدون پرویزیان» در ۲۲ مرداد ۱۳۳۱ از طرف سیصد و شصت نفر ایرانی مقیم اسرائیل خطاب به ریاست محترم اداره کل انتشارات و تبلیغات رادیو تهران نوشت: «ما جوانان ایرانی مقیم اسرائیل پشتیبانی خود را از دولت آن رادمرد شریف، جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر محبوب و آیت الله آقا سید ابوالقاسم کاشانی، ابراز داشته و استدعا داریم به خواسته‌های این ایرانیان سیه‌روز رسیدگی گردد. اخیراً یک عده ایرانی می‌خواهند به میهن اصلی خود بازگردند و دولت اسرائیل می‌گوید که چون از طرف دولت هیچ کنسولی در اسرائیل نیست، ما نمی‌توانیم ویزای ایران به شما بدهیم و بدین وسیله کارشکنی می‌کنند». (۸۹)

گروهی دیگر از ایرانیان مقیم فلسطین عده‌ای بودند که از دیرباز در غزه زندگی کرده و به دلیل ویژگی‌های خاص قومی و مذهبی‌شان تشکیل یک کلنی کوچکی را می‌دادند. در رابطه با وضعیت آنها سفارتخانه‌های ایرن در دمشق آنکارا و امان اقداماتی را انجام دادند. نخست از دمشق آغاز می‌کنیم. به گزارش «مشفق کاظمی» وزیرمختار ایران در دمشق، (به تاریخ ۱۳۳۲/۱/۶): «اخیراً یک عده از پناهندگان فلسطینی مقیم سوریه که طبق اظهارات خودشان از اهالی کردستان ایران می‌باشند و پدران آنها از عهد «محمدعلی میرزا» ایران را ترک گفته و به فلسطین رفته‌اند، به سفارت مراجعه و تقاضا

دارند که ورقه بازگشت به ایران به آنها داده شود. پناهندگان مزبور که عبارت از ده پانزده خانوار و با زن و بچه در حدود صد نفر می‌شوند، هیچ‌گونه سندی که دال بر تابعیت ایرانی آنها باشد، به جز یک ورقه مخصوص پناهندگان که روی آن جمله از اهالی کردستان قید شده است، در دست ندارند و تماماً به لهجه اهالی کردستان ایران صحبت می‌نمایند و اکثراً در خارج از ایران متولد شده و غالباً جوان و همه در بین خودشان در این صفحات با یکدیگر زناشویی نموده‌اند و فقط بین آنها دو سه نفر از معرین یافت می‌شود که ایران و حوادث گذشته آن را به خاطر داشته باشند» (۹۰)

«شریف» یکی از آنها بود که از اوضاع ایران چیزی را جز وقایع جنگ‌های زمان محمدعلی شاه به خاطر نداشت. او می‌گفت: «در ایام محمدعلی شاه که شورش بود با پدر آقای محمد حه [در] کردستان در بین عشایر سنجابی رفتیم و سپس به بغداد و از آنجا به فلسطین رفتیم».

«مراد شیخ محمد» نیز ادعا می‌کرد: «ستم هفتاد و پنج سال و در «نیگان تپه» و در ایل «افشار سلیمان خان» تولد یافتیم». او علت ترک ایران را نبود امنیت در زمان مشروطه ذکر کرد: «در آن موقع امنیت نبود و شورش بود؛ هر کس در صدد غارت و قتل دیگری بر می‌آمد، مبارزه مشروطه‌خواهان و طرفداران محمدعلی شاه و جنگ‌های «ستارخان» و «پیرم» و «باقرخان» در سراسر کشور ناامنی فراهم ساخته بود. گذشته از این قحط و غارت بود که ما مجبوراً برای حفظ خانواده‌های خودمان از ایران خارج شدیم» مراد شیخ محمد، علت بازگشت خود و خانواده‌اش به ایران را چنین توضیح می‌دهد: «اولاً ما ایرانی هستیم و تاکنون زبان ایران و عادات ایرانی را تا حال حفظ کرده‌ایم و به غیر از بنده که پیرم، همه جوانند و اکنون گذشته از اینکه مال و ثروتمان در فلسطین از بین رفته و اکنون در عسرت زندگی می‌کنیم و ماهیان از طرف UNRWA به ما چیزی مساعدت می‌شود، مایلیم این جوانان در ایران به خدمت پرچم بپردازند و در این کشورهای عرب از بین نروند، به خصوص که رئیس بنگاه UNRWA که فهمید ما اصلاً ایرانی هستیم، قول داده است به همه ما هزینه سفر ما را تا ایران بپردازد».

وزیر مختار ایران در دمشق، ضمن تذکر این نکته که در «دو سال قبل [آذر ۱۳۲۹] هم یک عده که وضعیت‌شان نظیر وضعیت این اشخاص بود و برخی دارای شناسنامه و برخی بدون شناسنامه بودند، از راه ترکیه به ایران آمدند»؛ خواهان بررسی درخواست اکراد حاضر در دمشق، برای مراجعت به ایران می‌شود. (۹۱)

موضوع درخواست به ادارت تابعیت و گذرنامه منعکس شده، به نظر اداره تابعیت: «تها اظهارات این اشخاص کافی برای شناختن آنها به تابعیت ایران نیست و تا مدارکی که دال بر تابعیت ایرانی آنها باشد ارائه ندهند، نمی‌توان آنها را تبعه مسلم ایران دانست و از نظر اداره گذرنامه بهتر است به وسیله شهربانی تحقیقاتی نسبت به هویت این اشخاص و صحت و سقم اظهاراتشان بشنود» (۹۲) موضوع به شهربانی منعکس شده و از آنجا از

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/ ۱۳۱

وزارت کشور استعلام شد. وزارت کشور در پاسخ اعلام کرد: «اگر تابعیت ایرانی آنها محرز باشد و عناصر مضرى تشخیص نگردند، وزارت کشور با بازگشت آنها به ایران نظر خاصی ندارد.»^(۹۳) در همان نامه، وزارت کشور موضوع را به فرمانداری کل کردستان ارجاع داد.

به نظر می‌رسد تکلیف این موضوع تا حداقل ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مشخص نشد؛ زیرا در نامه‌ای که از سفارت ایران در دمشق به تاریخ مذکور خطاب به وزارت امور خارجه نوشته شده خواهان تسریح در ارسال پاسخ شده است: «عده مزبور از پناهندگان ایرانی می‌باشند که از فلسطین به سوریه آمده و منتظرند چنانچه تکلیفشان معین شود از طرف UNRWA به آنها مساعدت مالی برای بازگشت به ایران شود و این اداره هم کمک خود را منوط به ارائه اوراق مراجعت به ایران نموده است.»^(۹۴)

در آنکارا، اقدامات انجام شده در مورد کلتی ایرانیان مقیم غزه، بیشتر پیرامون مذاکرات سفیر ایران با سفیر اسرائیل در آن شهر بود. در هشتم اسفندماه ۱۳۳۰ «ابراهیم زند» سفیر کبیر ایران در ترکیه، با ارسال نامه‌ای به وزارت خارجه، ضمن یادآوری نامه مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۲۰ وزارت امور خارجه، راجع به مهاجرین ایرانی مقیم غزه اعلام داشت: «از توجه به نامه مورخ ۱۳۳۰/۹/۱۴ [انعکاس مذاکرات سفیر اسرائیل در ترکیه با سفیر ایران در آنجا] این سفارت کبری معلوم می‌شود که موافقت اولیای دولت اسرائیل، فقط مربوط به اشخاصی است که اجازه معاودتشان قبلاً صادر شده. منتهی ارفاقی که طبق تقاضای این سفارت کبری نموده‌اند، این است: اجازه داده‌اند از راه «پیت جون» معاودت نمایند. نسبت به اشخاصی هم که تا حال اجازه نداده‌اند، وعده داده شده که در صورت درخواست نامه اقدام لازم به عمل آید.»^(۹۵)

در مورد ایرانیان مقیم غزه، وزیرمختار ایران، مقیم امان، در نامه ۱۸ اسفند ۱۳۳۰ خود چنین توضیح می‌دهد: «ایرانیان مقیم فلسطین در حدود سال ۱۸۶۸ میلادی و در زمان حکومت عثمانی وارد آنجا شده و اقامت گزیده‌اند، در صورتی که یهودی‌های صهیونی در حدود سال ۱۸۷۸ میلادی یعنی ده سال بعد از ایرانی‌ها، قدم به خاک فلسطین گذارده و جنبش خود را شروع نموده‌اند و این موضوع را خود اولیای امور اسرائیل تصدیق و حقوق مکسبه ایرانیان را قبول کرده‌اند و طبعاً در موقع جنگ بین اعراب و یهود، ایرانی‌ها که خود را بی‌طرف دانسته و به هیچ یک از دو دسته بستگی نداشته‌اند، برای حفظ جان خود ناگزیر از فرار از میدان جنگ بودند. این موضوع نباید دست‌آویزی برای عدم اجازه بازگشت آنان به محل اقامتشان باشد.»

وزیرمختار ایران در ادامه نامه فوق، شرحی از نحوه رفتار مقامات اسرائیلی با اتباع ایران می‌دهد: «ادعایی که سفارت اسرائیل در ترکیه در مذاکره با سفیر ایران مقیم ترکیه، مورخ هشتم اسفند در باب وجود

شرایطی برای بازگشت فراریان از فلسطین به خاک اسرائیل نموده، شامل اتباع ایران نمی‌شود و فقط مربوط به اعراب فلسطینی می‌باشد و سابقه امر هم چنین نشان می‌دهد که در باب بازگشت اتباع ایران که در آنجا دارای ملک و کسب و کار و علاقه بوده‌اند، چنین شرطی نشده بود، زیرا اتباع ما در فلسطین همیشه بین طرفین متخاصم جنبه بی‌طرفی خود را حفظ کرده و به یکی از دو دسته بر علیه طرف دیگر، نیوسته‌اند و تا این تاریخ هم اغلب اتباع ایران که در موقع جنگ فلسطین از آنجا متواری و در ظرف دو سال اخیر به فلسطین یعنی قسمت متعرضی یهود بازگشته‌اند، در موقع ورود آنان نه شرطی با آنها شده و نه گواهینامه‌ای مبنی بر اثبات اینکه فرار آنها جهت همکاری با دشمنان اسرائیل بوده، از آنها خواسته شده است» (۹۶).

اما دسته سوم از ایرانیان در اسرائیل، یهودیانی بودند که از ایران به آنجا مهاجرت کرده و به دلایل مختلفی پس از مدتی خواهان بازگشت به ایران می‌شدند. آنها با ارسال دادخواست‌هایی به مقامات ایرانی مشکلات خود را بیان می‌کردند. از جمله این دادخواست‌ها نامه‌ای بود که در اوایل سال ۱۳۳۱ به وزارت دربار نوشته شد: «ماها صدتا خانواده و صدها جوان و شاید بتوان گفت هزارها ایرانی که نماینده‌های دولت اسرائیل با تبلیغات شوم و وعده‌های پوچ و با تهدید اینکه شما هم به سرنوشته یهودیان عراق گرفتار خواهی شد، گول زده و مرا عراقی قلمداد کرده و به سرزمین فلسطین، بدون گذرنامه، آورده‌اند و بدبختانه مدت‌ها در اینجا بدون سرپرست، یعنی نماینده محترم ایران، گرفتار شاه‌ایم، بدون مسکن، بدون شغل و بدون خوراک. حالا هر کاری که می‌کنم و به هر جایی که می‌رویم، اداره گذرنامه می‌گویند: «شما گذرنامه ندارید و از کجا معلوم است که ایرانی هستید» و ما هم شناسنامه ایرانی خود را نشان می‌دهیم و آن را دور می‌اندازند» (۹۷).

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۱ از سوی دربار در نامه‌ای به وزارت خارجه اعلام شد: «جمعی از کلیمیان ایرانی که بدون گذرنامه و به طور قاچاق به کشور اسرائیل رفته‌اند، عریضه بدون امضاء به وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم و استدعا دارند ترتیبی داده شود که بتوانند به ایران بازگشت نمایند» (۹۸) در همان روزها نیز یک عده از یهودیان ایرانی مقیم اسرائیل با ارسال نامه‌ای به مجلس شورای ملی اعلام کردند: «در سه سال قبل که مهاجرت یهودیان از ایران به طرف فلسطین شروع شد، ما یک عده دوست نفری هستیم که برای زیارت به فلسطین رفتیم، ولی اکنون نمی‌گذارند که مجدداً به ایران عزیمت نمائیم. اینکه به این وسیله استدعا داریم مقرر فرمایند اجازه داده شود به میهن خود بازگردیم» (۹۹) دبیرخانه مجلس شورای ملی هم ضمن ارسال نامه فوق به وزارت خارجه، خواهان رسیدگی به موضوع شد. (۱۰۰) وزارت خارجه در ۱۴ خرداد پاسخ داد: «به طوری که استحضار دارند دولت شاهنشاهی ایران در فلسطین نمایندگی ندارد و برای آنکه حفاظت اتباع مقیم آن کشور

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/۱۳۳۳

به عهده کشور ثالثی واگذار شود، چندی است اقداماتی به عمل آمده و اخیراً مقرر شده است: حفظ منافع اتباع ایران به عهده نماینده کشور ترکیه در فلسطین واگذار گردد. هنوز این تصمیم به مرحله عمل نرسیده است. البته پس از آنکه موضوع انجام گردید، اقدام لازم در این زمینه نیز به عمل خواهد آمد.» (۱۰۱)

درباره بازگشت مهاجرین ایرانی ساکن در فلسطین به ایران و نیز در یک حالت کلی، وضعیت مهاجرت (چه به خارج و چه از خارج به داخل) در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰، جنبه قانون‌گذاری و تدوین مقرراتی نیز مورد توجه قرار داشت و گزارش‌هایی در مورد انجام کوشش‌هایی در این زمینه وجود دارد. از جمله در گزارشی که در هشتم اسفند ۱۳۳۲ در رابطه با وضع قانون مهاجرت در وزارت خارجه (اداره سازمان ملل متحد) تهیه شد، آمده است: «وضع قانون مهاجرت از چند سال قبل، نظر مقامات دولت شاهنشاهی را به خود جلب و برای تهیه طرح قانون مهاجرت، کمیسیون‌های متعددی با حضور نمایندگان وزارتخانه‌های مربوطه در «اداره عهود و امور حقوقی» تشکیل و پس از بررسی کامل و مطالعه چند قانون مهاجرت در کشورهای خارجه، طرحی تهیه و تقدیم جناب آقای نخست‌وزیر وقت [دکتر مصدق] می‌شود تا در صورت موافقت، آن را برای تصویب، تقدیم مجلسین نمایند. آقای نخست‌وزیر نیز نظر شخص آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت [۳۱-۱۳۳۰] را خواستار می‌شوند، ولی چون این موضوع پیش می‌آید که آیا اصولاً پذیرفتن مهاجرین خارجی در ایران به صلاح کشور است یا خیر؟ طرح مزبور مسکوت می‌ماند.» (۱۰۲)

مسکوت ماندن موضوع تهیه قانون مهاجرت، سبب فعالیت مستقل ادارات و دستگاه‌های اجرایی و دولتی در رابطه با موضوع مهاجرین شد. این وضعیت در شرایطی بود که ایران یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی خود را در رابطه با مهاجرت (از ایران و به ایران) در طول یکصد سال اخیر، سپری می‌کرد. گذشته از طرح فوق، در آخرین روزهای دولت دکتر مصدق، بخشنامه‌ای در رابطه با مهاجرین از سوی دولت تهیه شد. در شانزدهم مرداد ۱۳۳۲ وزارت کشور بخشنامه مهمی را در رابطه با معاودین و پناهندگان از فلسطین به ایران، تهیه کرد و به دستگاه‌های مربوطه ابلاغ نمود. در این بخشنامه آمده است: «نظر به اینکه پس از جنگ فلسطین، تعداد زیادی خانوار آوارگان از فلسطین به ایران مهاجرت نموده که بعضی از خانوارهای مزبور ایرانی بوده و به موطن خود معاودت نموده‌اند و از اواخر سال ۱۳۲۹ نامبردگان در نقاط مختلف کشور پراکنده و وضعیت آنها نامعلوم و مرتباً دسته‌جمعی در گشت بوده و غالباً اسباب مزاحمت عموم را فراهم می‌سازند؛ علیهذا برای روشن شدن وضعیت آنها و تعیین تکلیف قطعی به طوری که از طرف وزارت جنگ نیز موافقت شده، در قسمت‌هایی که آوارگان مزبور مجتمع

هستند، کمسیون مرکب از استانداری یا فرمانداری، نمایندگان ارتش، شهرداری، ژاندارمری و دادگستری تشکیل و به وضعیت یک یک خانوارهای مزبور به شرح زیر:

۱. اگر این اشخاص اتباع ایرانی هستند که سال‌های قبل از کشور خارج و در آن موقع به ایران معاودت نموده‌اند، بایستی آنان را ایرانی محسوب و طبق مقررات عمومی کشور با آنها رفتار [شده] و در صورت لزوم کمک‌های لازم دربارهٔ آنان معمول گردد.

۲. اگر عده [ای] عرب فلسطین بوده که در اثر جنگ به ایران مهاجرت نموده‌اند، در این صورت بایستی کاملاً به مدارک آنان رسیدگی و در صورتی که باگذرنامهٔ رسمی و روایید به ایران وارد شده‌اند، طبق مقررات اتباع بیگانه با آنان رفتار شود.

۳. ممکن است عده‌ای از این اشخاص بدون هیچ گونه انجام تشریفات گمرکی و مرزی به طور قاچاق به ایران وارد شده باشند. در این صورت بایستی کمسیون پس از رسیدگی، این اشخاص را تحویل دادگاه نموده و پس از اجرای رأی دادگاه، آنان را از کشور طرد نمایند.

رسیدگی لازم معمول و نتیجهٔ اقدام را با ارسال صورت‌های مربوط به آنان هر [ناخوانا] اعلام دارند» (۱۰۳)

به نظر می‌رسد علت اصلی صدور بخشنامهٔ فوق در مورد مهاجرین فلسطینی به ایران، نظارت و کنترل فعالیت آنان در کشور باشد. بدیهی است نظارت مزبور به ویژه در مناطق غرب و جنوب غربی به دلیل وجود پاره‌ای مسائل و مشکلات در روابط ایران و عراق، تشدید می‌شد. صرف‌نظر از بخشنامهٔ فوق، آنچه که در یک حالت کلی پیرامون وضعیت مهاجرت از ایران و بازگشت اتباع ایرانی از اسرائیل و فلسطین به ایران در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ می‌توان بیان کرد، وجود نوعی سردرگمی و ناهماهنگی بین سیاست‌های اتخاذ شده در این باره است. از سویی در مسیر مهاجرت یهودیان ایرانی و غیر ایرانی به سمت اسرائیل، نظیر سال‌های قبل از آن مانعی وجود نداشته و مهاجرت افراد مزبور براساس برنامه‌های در نظر گرفته شده، توسط دفتر آژانس مهاجرت یهود در تهران، صورت می‌پذیرفت. دفتر مزبور نیز به نیکی از جایگاه و روابط دستگاه‌های مختلف دولتی، دربار، انتظامی و نظامی در ایران آگاهی داشته و در صورت به وجود آمدن مشکلی، به فراخور حال، از مراجعه به هر یک از دستگاه‌ها و مراجع فوق، خودداری نمی‌کرد. در نتیجهٔ اتخاذ همین سیاست بود که دفتر آژانس یهود موفق شد در سال‌های بحرانی مورد بحث، نسبت به پذیرش یهودیان کشورهای منطقه و سازماندهی و آماده‌سازی آنان در

ایران و سپس اعزام آنان به اسرائیل اقدام کند. همچنین اعزام یهودیان ایرانی به اسرائیل نیز به طور طبیعی انجام می‌شد و حتی ویزای ورود به اسرائیل نیز در تهران توسط دفتر آژانس مزبور صادر می‌شد. کاری که تنها در صلاحیت سفارتخانه و یا نمایندگی یک کشور در کشوری دیگر بود.

از طرف دیگر، با انحلال سرکنسولگری ایران در بیت‌المقدس و ارجاع آن به امان (اردن) - شهری که هیچ‌گونه وسیله ارتباطی با اسرائیل نداشت - وضعیت حمایت از اتباع ایرانی مقیم فلسطین که جزء وظایف دولت بود، در پرده ابهام قرار گرفت. به تعبیری دیگر، اتباع ایرانی در میانه جنگی واقع شده بودند و با توجه به نبود حمایت‌های لازم مجبور بودند مانند دیگر آوارگان فلسطینی، خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به کشورهای مجاور پناه ببرند و در آنجا نسبت به دادخواهی از نمایندگی‌های ایران اقدام کنند. ولی جالب این است که در آن کشورها (اردن، سوریه، لبنان) نیز نمایندگی‌های ایران قادر به انجام کاری نبوده و پرونده امر به ترکیه یعنی کشوری که در فاصله‌ای دور از محل قرار گرفته بود، ارسال می‌شد.^{۳*} بدین ترتیب در سال‌های ۱۳۳۰-۳۲ گزارشی از یک دادخواهی به انجام رسیده اتباع ایرانی که از فلسطین خارج شده و یا اخراج می‌شدند، وجود ندارد؛ در حالی که در میان سیل آوارگان فلسطین، تعداد قابل توجهی از ایرانیان وجود داشتند که صرف‌نظر از نژاد، مذهب و شغل، به دلیل تابعیت ایران، می‌باید از سوی دولت ایران مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

رتال جامع علوم انسانی

روابط بازرگانی و تجاری

۱. روابط تجارتي در بخش خصوصي

قبلاً گفته شد که شواهدی بر تمایل بین ایران و اسرائیل برای انجام یک مراوده تجاری در سطح دو دولت در سال ۱۳۲۹ و در دوره نخست‌وزیری رزم‌آراء وجود دارد. گفته شد در سطح دو دولت، زیرا در بخش خصوصی هیچ‌گونه بخشنامه، دستورالعمل و یا مقرراتی دال بر

* بگذریم از این نکته که اگر به جای ترکیه، ایتالیا به عنوان کشور رابط بین ایران و اسرائیل انتخاب می‌شد، چه

ممنوعیت مرادده بازرگانی بین تجار ایرانی و اسرائیلی در آن زمان و بعدها نیز وجود ندارد. ^{##} به همین دلیل به نظر می‌رسد مراددهات تجاری در سطح بخش خصوصی بین دو کشور در سال‌های ۱۳۲۹-۳۱ وجود داشته است. البته با توجه به وجود حالت جنگی در منطقه، بدیهی می‌نماید که حجم تجارتی مزبور پایین باشد؛ ولی به گفته «خلیل افرا» یکی از تجار ایرانی، در اردیبهشت ۱۳۳۱ «سالیانه طبق آمار گمرکی مقدار جسی که به فلسطین صادر می‌شود حتی از آنچه به آمریکا حمل می‌گردد، افزون‌تر است». به نظر می‌رسد جاذبه‌های تجاری، به قدر کافی وجود داشته تا بازرگانان دو کشور تمایل به مراددهات تجاری را، حتی در شرایط جنگی منطقه در آن زمان، از دست ندهند. خلیل افرا یکی از بازرگانان مزبور بود که در سوم اردیبهشت ۱۳۳۱ در نامه‌ای به وزیر خارجه نوشت:

«حضور مبارک جناب آقای کاظمی، وزیر محترم امور خارجه دام اقباله العالی

با کمال توقیر و احترام خاطر شریف را مستحضر می‌دارد، لزوم توسعه بازرگانی ایران با خارجه، چندی قبل، چاکر را بر آن داشت عریضه‌ای به مقام نخست‌وزیری معروض و فوائد برقراری تجارت مابین ایران و فلسطین را تشریح نماید. عریضه اینجناب برای اظهار نظر از طرف نخست‌وزیری به وزارت اقتصاد ملی احاله گردیده و وزارت معزی‌الیها پس از رسیدگی کامل و تشخیص اینکه سالیانه طبق آمار گمرکی مقدار جسی که به فلسطین صادر می‌شود حتی از آنچه به آمریکا حمل می‌گردد، افزون‌تر است، نظر مساعد خود را ابراز و به مقام نخست‌وزیری گزارش شده و پس از آن، موضوع از طرف نخست‌وزیری به وزارت امور خارجه نیز برای اظهار نظر ارجاع گردید و این موضوع عیناً موقمی انجام شد که آن جناب، مقام وزارت خارجه را احراز فرمودند و از آن موقع تاکنون متأسفانه از طرف آن وزارت محترم اقدامی به عمل نیامده و موضوع برقراری تجارت بین ایران و فلسطین معوق مانده است.

چنانکه خود را یکی از افراد میهن‌دوست و وظیفه‌شناس ایرانی می‌دانم، لازم دانست در مقام تذکر برآمده و از آن مقام محترم تقاضا نماید که امر فرمایند موضوع را رسیدگی و در صورتی که صلاح بدانند، نظر موافق خود را ابراز فرمایند، زیرا در این موقع لزوم توسعه دادوستد با هر یک از کشورها که داوطلب ایجاد روابط بازرگانی با دولت علیه ایران هستند، احساس می‌شود».

براساس مفاد لایحه قانونی تشویق صادرات و صدور پروانه بازرگانی خارجی مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳۱:

«صدور پروانه بازرگانی خارجی و همچنین صدور پروانه ورود کالا به نام بازرگانان خارجی مقیم ایران مشروط به رعایت معامله متقابل نسبت به بازرگانان ایرانی مقیم هر یک از کشورهای خارجی می‌باشد.

خلیل افرا به پیوست نامه خود، فهرستی از کالاهای صادراتی فلسطین و مزیت حمل و نقل تجاری با آن کشور را بیان می‌کند: «خلاصه‌ای از صورت اجناس صادراتی فلسطین: پارچه‌های نخی، ابریشمی و پشمی از هر قبیل، داروهای کارخانجات آلمانی، مواد شیمیایی، آمپول، نیل مصنوعی، لوازمات برق، رادیو، انواع پلاستیک، دندان‌های مصنوعی، لوازمات جراحی و دندان‌سازی، لوازمات لابراتوار، لوازمات مریض‌خانه، ظروف لعابی و چینی، اتومبیل‌های کابریز فرایزر که کارخانه آن از آلمان به فلسطین منتقل گردیده، عطر و اسانس‌های نباتی، مشروبات حاره و بارده، لوازمات خرازی و نوشت‌افزار، انواع کفش، اجناس ساختمانی و اجناس مجازی که مورد احتیاج کشور ایران است.

نظر به اینکه هر دولتی باید با نزدیک‌ترین همسایه خود روابط تجاری داشته باشد که از حیث کرایه و باربری ارزان‌تر تمام شود، لذا برای مزید اطلاع می‌نویسد که کرایه یک کیلو جنس از آمریکا به تهران، چهار دلار؛ از انگلستان، سه دلار و از فلسطین به تهران، نیم دلار هم کمتر است و به طوری که مسبوقید داروهای کارخانه توافلسطین بود که در جنگ دوم کلیه احتیاجات ایران را با بهای خیلی ارزانی رفع نمود» (۱۰۴).

پیرو درخواست فوق، رئیس اداره اقتصادیات وزارت خارجه در نامه‌ای در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۱، نظر وزارت اقتصاد ملی را جویا شد. (۱۰۵) وزارت اقتصاد ملی نیز در ۲۴ اردیبهشت خواهان اعلام نظر وزارت خارجه شد. در حاشیه نامه وزارت اقتصاد ملی، یکی از مقامات وزارت خارجه نوشت: «[ناخوانا] وزارت اقتصاد ملی در نتیجه مراجعه آقای افرا که شخص ناراحتی به نظر می‌آید، پیش آمده است و تصور نمی‌رود موضوع را تعقیب کنند. این نامه فعلاً بایگانی شود. چنانچه مجدداً سؤال مزبور را مطرح کرد، پاسخ داده خواهد شد که در این باب مطالعه خواهیم کرد» (۱۰۶).

چند روز پس از آن در ۲۸ اردیبهشت، خلیل افرا بار دیگر نامه‌ای در مورد تقاضای خود به وزیر خارجه نوشت. در این نامه آمده است: «با کمال احترام خاطر عالی را مستحضر می‌دارد، در تعقیب نامه‌ای که در تاریخ ۱۳۳۱/۲/۳ راجع به تقاضای برقراری روابط بازرگانی بین دولت علیه ایرن و اسرائیل معروض گشت، نامه‌ای از طرف آن وزارت محترم تحت شماره ۹۴۰/۴۹۵۰ مورخ ۱۳۳۱/۲/۱۵ [نامه فوق‌الذکر] به وزارت اقتصاد ملی صادر و تقاضای اظهارنظر در این مورد از وزارت اخیرالذکر شده است و اینک به قراری که اطلاع حاصل شده است، وزارت اقتصاد ملی بدون مراجعه و مطالعه پرونده‌ای که در این امر سابقاً در آن وزارت موجود بوده، جواباً تحت شماره ۴۳۱۶/۹۷۶ مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۴ به وزارت امور خارجه مرقوم و اظهارنظر را موکول به نظر آن وزارت محترم نموده‌اند.

اینجانب پس از استحضار از این موضوع، شخصاً در وزارت اقتصاد حاضر شده و تقاضای رسیدگی به سوابق امر را نموده و پس از آن معلوم شد که در تاریخ دهم فروردین ۱۳۳۶* در تعقیب استعلام مقام نخست‌وزیری، وزارت اقتصاد جواب مرقوم داشته‌اند که: «اصولاً برای بازرگانی با کشور اسرائیل مانعی در کار نیست».

لهذا برای جلوگیری از اتلاف وقت و مخصوصاً از لحاظ اینکه در تصمیم وزارت امور خارجه تسریعی حاصل شود، جسارتاً مطالب فوق را معروض داشته و انتظار دارد هر چه زودتر به وزارت اقتصاد ملی شرحی مرقوم و سوابق موافقت قبلی خود آن وزارت را گوشزد فرمایند. (۱۰۷) از پیگیری‌های بعدی درخواست فوق در ماه‌های بعد، گزارشی در دست نیست، ولی با توجه به عکس‌العملی که از وزارت بازرگانی اردن در خرداد سال ۱۳۳۲ نسبت به اعمال محدودیت پیرامون کالاهای وارداتی از ایران به اردن و نیز تحریم پاره‌ای از محصولات شرکت‌های ایرانی از سوی آن کشور، وجود دارد، به نظر می‌رسد روابط تجاری بین شرکت‌های ایرانی و اسرائیلی خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم به حدی بوده که چنین عکس‌العملی را از جانب یک کشور عربی برانگیزد. ماجرا از این قرار است که در سوم خرداد ۱۳۳۲ خاکسار، وزیرمختار ایران در امان (اردن). در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، خیر از نامه‌ای داد که «وزارت بازرگانی و گمرکات اردن به اداره پروانه ورود کالا به اردن در باب بازرگانان کلیمی در ایران صادر» نموده است. در نامه مزبور، وزارت بازرگانی و گمرکات اردن اعلام داشته است:

«۱. این وزارتخانه به وسیله اداره مرکزی تحریم کالای اسرائیل، استحضار حاصل نموده که در تهران و شهرهای دیگر ایران، شرکت‌های یهودی موجود می‌باشند که کالاهای ساخت اسرائیل را پس از تغییر علایم آن از راه ایتالیا و فرانسه و انگلستان به ایران وارد و دادوستد می‌کنند».

ذیلاً برخی توضیحات درج می‌گردد:

الف) شرکت پاستور به طور کلی کالاهای تجارتهی وارد می‌کند و مدیر آن (موسی طوب) خیابان چراغ برق، تهران. سایر شرکت‌هایی که در این قست دست دارند (۱) شرکت ایوا، بازار، تهران (۲) شرکت کوهین (۳) شرکت بانابش (۴) شرکت دهدشتی (۵) شرکت لوی (۶) شرکت قائم‌مقامی.

ب) یک نفر یهودی تابع عراق به نام (کسرحی الویة) دلال این شرکت‌ها [است].

* در اصل ۱۳۳۰ است که این تاریخ با توجه به فحوای همه مکاتبات فوق، نمی‌تواند درست باشد.

ج) لفأ لیست کالاهای اسرائیل که در حال حاضر به ایران وارد می‌شود، ایفاد می‌گردد. مقتضی است توجه شود که هیچ گونه پروانه‌ای برای وارد کردن هیچ یک از اقلام نامبرده شده در لیست صادر نگردد و همچنین هیچ گونه پروانه‌ای برای صدور هر نوع کالا توسط شرکت‌های نامبرده در بالا صادر نشود. صورت کالاهای ساخت اسرائیل که در حال حاضر به ایران وارد می‌شود: ۱. قفل ۲. شکلات و شیرینی ۳. کفش‌های مخصوص ورزش و لاستیکی ۴. بند شلوار و جوراب ۵. پارچه‌های توری ۶. پیراهن کشتی ۷. پیراهن ۸. پرده پنجره توری ۹. قاشق و چنگال ۱۰. ظروف چینی ۱۱. بیخچال برقی (فیلکو) ۱۲. میخ‌های مختلف کفکاشی ۱۳. واکس کفش ۱۴. قلم مداد ۱۵. قلم خودنویس ۱۶. خمیر دندان ۱۷. مسواک دندان ۱۸. ماهوت ۱۹. ابزار برقی ۲۰. مواد چربی برای ساخت صابون‌های مختلف ۲۱. صابون آرایش ۲۲. جوراب‌های مردانه و بچه‌گانه ۲۳. آب خشک‌کن ۲۴. مارگرین (روغن نباتی) ۲۵. لامپ‌های برقی ۲۶. بخاری‌های برقی، ابزار درست کردن ککک ۲۷. آلومینیوم و اشیاء ساخته شده از آن ۲۸. اجاق‌های برقی ۲۹. ساعت‌های مچی ۳۰. دارو ۳۱. شیرهای آب نیکلی ۳۲. باتری‌های برقی ۳۳. لوازم برقی ۳۴. رادیو ۳۵. شیشه ۳۶. لوازم شیشه‌ای لابراتوارها ۳۷. چرخ لاستیکی دوچرخه بادی ۳۸. لوله‌های پلاستیکی آب ۳۹. پلاک درب خانه ۴۰. پارچه‌های پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی ۴۱. بارانی ۴۲. نعل‌های کاتوچوک ۴۳. اتوبیل‌های کابیز».

زین العابدین خاکسار در پایان نامه خود از وزارت خارجه درخواست می‌کرد «با ملاحظه صورت کالاهای مزبور از صحت و سقم ادعای [وزارت بازرگانی و گمرکات اردن] سفارت [ایران در اردن] را مستحضر دارند که اگر لازم به توضیحی باشد، مراتب را به مقامات مربوطه اردن و جراید اعلام دارد» (۱۰۸).

درخواست سفارت، مورد پیگیری قرار گرفت. در پاسخ به استعلام‌های وزارت امور خارجه از وزارت دارایی، اداره گمرک و وزارت اقتصاد ملی، توضیحاتی از جانب این دو وزارتخانه ارائه شد. اداره کل گمرک (وزارت دارایی) در نامه‌ای در هفتم مرداد درباره ورود کالاهای ساخت اسرائیل به ایران با نام کالای کشورهای دیگر، اعلام داشت: «به طوری که استحضار دارند، تعرفه فعلی گمرک ایران، جز در موارد کالاهای مشمول پیمان ایران و آمریکا، درباره تمام کشورهای یکسان می‌باشد و از این رو، داعی و دلیل ندارد که کالاهای اسرائیل را با تغییر علامت به اسم کالای سایر کشورها وارد نمایند؛ وانگهی طبق مقررات انحصار بازرگانی و ارزی کشور، تمام اسناد ورود به کشور باید از مجرای بانک ملی برسد و با توجه به آنکه تمام واردات در مقابل افتتاح اعتبار یا از طریق برات وصولی به عمل می‌آید و قسمتی هم طبق پیمان‌های تهارتی است که دولت ایران با بعضی از کشورها منعقد نموده، خیلی بعید است که بتوانند کالاهای اسرائیل را به کشورهای دیگر حمل و از آنجا به اسم کالای آن کشورها به ایران حمل نمایند؛ زیرا قطع نظر از جهانی که فوقاً اشاره شد، اصولاً این

کشورها چطور به زبان خود اجازه می‌دهند که این اجناس از کشور آنها صادر [شود] ولی بهای آن به جیب بازرگانان اسرائیل برود.

از اجناسی که فهرست آن از وزارت بازرگانی و گمرکات اردن به وسیله سفارت شاهنشاهی ارسال داشته، فقط یخچال برقی فیلکو و رادیو و اتومبیل مشمول پیمان ایران و آمریکا و تعرفه کمتری می‌باشد و مبداء این اجناس هم با توجه به مارک‌ها و مدل آنها به خوبی مشخص و عوض کردن آن غیرمقدور است. مثلاً هیچ وقت ممکن نیست یخچال فیلکو که از مصنوعات معروف آمریکا است، به نام اسرائیل وارد شود.» (۱۰۹)

وزارت اقتصاد ملی، استعمال وزارت خارجه را به مستشار اقتصادی ایران در پاریس (دکتر مدنی) فرستاد. (۱۱۰) دکتر مدنی در ۲۷ مرداد در نامه‌ای به وزارت اقتصاد ملی اعلام کرد: «تحقیقات این مستشاری در باب (کالاهای ساخت اسرائیل که به ایتالیا، فرانسه و انگلستان صادر و در آنجا تغییر علامت داده و به ایران وارد می‌نمایند) از لحاظ عدم وجود مشخصات کالاهای مربوط به نتیجه مثبتی نرسید، متنی است فقط مشخصات یک قلم از این کالاها را که از فرانسه به ایران صادر شده است، به این مستشاری اعلام نمایند تا راه مناسب‌تری برای تحقیقات کامل‌تر باز شود.» (۱۱۱) پیرو درخواست دکتر مدنی، وزارت اقتصاد ملی در پنجم مهر در نامه‌ای از وزارت امور خارجه خواهان آرایه مشخصات نمونه‌ای از کالاهای مورد بحث شد. (۱۱۲) موضوع به مقامات اردنی منعکس شد. وزارت امور خارجه اردن در یک یادداشت رسمی در اوایل آذر اعلام کرد: «اطلاعات مندرج در یادداشت سفارت [درخواست دکتر مدنی] مورد توجه اداره کل گمرک اردن قرار گرفته و از یادداشت سفارت هم اظهار تشکر و امتنان نموده‌اند.» (۱۱۳)

در مجموع شواهد و قرائن بر وجود روابط تجاری و بازرگانی بین ایران و اسرائیل در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ دلالت می‌کند و متقابلاً گزارش یا بخشنامه‌ای که مبنی بر ممانعت از وجود رابطه‌ای تجاری از سوی دولت باشد، وجود ندارد.

۲. روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو دولت

منظور از روابط اقتصادی و بازرگانی بین دو دولت، روابطی است که به وسیله دستگاه‌های ذریع دولتی برقرار شده باشند. با توجه به این موضوع، نخستین خبر و گزارش از وجود چنین رابطه‌ای در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰، به بهمن ۱۳۳۱ بازمی‌گردد. در چهارم بهمن ۱۳۳۱ وزیر اقتصاد ملی (علی‌اکبر اخوی) در یک نامه رسمی، از دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه و

سخننگوی دولت، درخواست نمود تا خبر ذیل «را برای درج در جراید و رادیو توزیع فرمایند:

اخیراً از طرف کشور اسرائیل اظهار تمایل شده که قرارداد بازرگانی [بین دو کشور] منعقد شود و در برابر خرید خشکیار، پنبه، دانه‌های روغنی، جو، برنج و حبوبات؛ کشور مزبور پیشنهاد می‌نماید که چه از کشورهای آمریکا یا اروپا کالای مورد احتیاج ایران را تأمین کنند و مقداری هم ارز بپردازند. این پیشنهاد در محافل اقتصادی دولت تحت مطالعه است. آقایان بازرگانان یا صاحب‌نظران در امور اقتصادی نیز می‌توانند راجع به این موضوع و شایسته بودن این گونه مبادلات اظهار نظر نمایند» (۱۱۴) در ماه‌های بعد مذاکره بین مقامات دو طرف برای امضاء قراردادی در این باره ادامه یافت که متأسفانه سندی در این باره در منابع مورد رجوع، یافت نشد، ولی خوشبختانه نتیجه مذاکرات که به امضای موافقت‌نامه بانکی در این زمینه منجر شد، در دسترس است.*

خبر امضاء قرارداد مزبور به سرعت در محافل خبری منطقه پیچید. در روز ۱۲ ژوئن ۱۹۵۳ / ۲۲ خرداد ۱۳۳۲ خبری پیرامون روابط بازرگانی ایران و اسرائیل در جراید تل‌آویو چاپ شد. بر این اساس «بین ایران و اسرائیل یک قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله جنس (منجمله نفت) منعقد گردید» (۱۱۵) این خبر به سرعت در جراید و مطبوعات کشورهای عربی انعکاس یافت. بنا به گزارش سفارت ایران در اردن «روزنامه فلسطین مورخ ۲۶ خردادماه در خصوص عقد قرارداد بازرگانی بین ایران و اسرائیل خبری با عنوان (میان ایران و ... اسرائیل) چاپ کرد و طی آن نوشت: در روزنامه‌های یهودی درج و منتشر شده است که در هفته گذشته یک قرارداد بازرگانی برای مبادله کالا میان دولتی ایران و اسرائیل به امضاء رسید. دولت اسرائیل طبق این توافق‌نامه می‌تواند در حدود مبلغ پانصد هزار دلار کالا از جمله مواد و خواربار و نفت از ایران خریداری و دولت ایران هم مصنوعات و ماشین‌آلات و منسوجات و اتومبیل و سمنت از اسرائیل خریداری کند. روزنامه‌های یهودی علاوه کرده‌اند که دولت اسرائیل نظر به اختلاف موجوده میان ایران و انگلیس بر سر نفت، در حال حاضر مایل نیست از ایران نفت خریداری کند».

گزارش سفارت ایران در اردن همچنین حاکی است که «رادیو خاور نزدیک در قبرس که متعلق به وزارت اطلاعات است، نیز خبر مزبور را در ۲۲ خردادماه در چند بار به زبان عربی منتشر نمود و حتماً این خبر در سایر

* اصل موافقت‌نامه در دسترس نبوده و فقط رونوشت بدون امضای موافقت‌نامه در آرشیو اسناد وزارت

مطبوعات عرب نیز منعکس شده و با استفاده‌ای که انگلیسی‌ها از هر پیشامدی برای تبلیغات علیه ما می‌کنند، ممکن است هياهو در اطراف این قرارداد برپا شود.» (۱۱۶) در همان زمان (۲۸ خرداد) سفارت ایران در بیروت نیز عین مقاله و ترجمه فارسی روزنامه «المساء» چاپ بیروت (شماره ۱۰۷۱ مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۵۳) را به تهران ارسال کرد. در روزنامه مزبور در مقاله‌ای با نام «انشکاف در بین ایران و اسرائیل» آمده است: «بعضی از جراید دیروز تلگراف زیر را انتشار داده‌اند:

تهران: قرارداد بازرگانی جدیدی بین ایران و اسرائیل منعقد گردیده است که اسرائیل مبلغ نیم میلیون دلار به ایران بپردازد. این قرارداد از تاریخ ۱۵ ژوئن سال جاری به موقع اجرا در می‌آید.

نفت: مخبر رویتز از قول سخنگوی رسمی دولت اسرائیل اظهار داشته که اسرائیل نمی‌تواند نفت بخرد، مگر طبق مواد قرارداد و البته بحث در این موضوع موکول به وقت دیگری است.

به دکتر مصدق: معنای عربی فصیح [جملات فوق] این است که دکتر مصدق که کلیه دول عربی و اسلامی در دعوی موجوده او را تأیید نموده‌اند، حال مصمم شده است که نفت خود را به اسرائیل بفروشد.

طعنه: معنای عربی فصیح [جملات فوق] این است که مصر در مقابل دنیا محکم ایستادگی کرده و مانع از عبور کلیه کشتی‌های نفت‌کش از کانال سوئز به مقصد اسرائیل گردید و عراق که خط [لوله نفتی] کرکوک - حیفا را لغو نموده و مانع از ارسال نفت به اسرائیل شد و مبالغه‌هنگفتی از این راه متصور گردید، لذا این دو دولت ضربه‌ای از پشت می‌خورند. در موقعی که ایران دوست اعراب است، نفت خود را به دشمنان عرب به فروش برساند و قرارداد بازرگانی جدیدی با آنها ببندد.

صداقت عرب و مسلمین: ما مخلصانه تقاضا داریم که دولت ایران این قرارداد را ملغی ... و دولت ایران، دوستی خود را با ۷۰ میلیون عرب و صدها میلیون مسلمان جهان ادامه دهد.

مهیبار دیلمی: در خاتمه استدعا داریم که دولت ایران به یاد بیاورد گفته «مهیبار دیلمی» را که راجع به دوستی بین ایران و عرب گفته است:

وضمت المجد من اطرافه سؤد الفرس و دین العرب

آیت الله کجاست؟ نیم میلیون دلار ایران را زنده نمی‌کند، اما دوستی فیما بین ایران و عرب را از بین می‌برد. کجاست آیت الله کاشانی در جهاد و وفاداری بین ملل عرب و اسلامی».

سفیر ایران در بیروت در دنباله نامه خود (به پیوست مقاله فوق) به تماسش با مدیر روزنامه المساء - «که با سفارت دوستی دارد» - اشاره کرده و می‌نویسد: «به مدیر تلفن شد. اگر چه

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/۱۴۳

سفارت هنوز از صحت و سقم مطلب اطلاع ندارد، معذالک به فرض صحت، نباید با این طرز و با این عبارات نوشته شده و این نسخ توضیح، برخلاف انتظار دوستی و آشنایی است» و در پایان نامه خود از «صحت و سقم انعقاد قرارداد میان ایران و اسرائیل» استعمال می‌کند. (۱۱۷)

در حاشیه نامه مذکور یکی از مقامات ارشد وزارت خارجه (احتمالاً عبدالحسین مفتاح، معاون وقت وزیر) در دوم تیر می‌نویسد: «خبر انعقاد قرارداد بازرگانی، تصور نمی‌کنم صحت داشته باشد. پس از تحقیق از وزارت اقتصاد، مراتب را تکذیب فرمایند». دو روز بعد در چهارم تیر، همان شخص در ذیل نامه سفارت ایران در اردن که خواهان مشخص شدن صحت و سقم خبر فوق‌الذکر بود، نوشت: «مراتب از وزارت اقتصاد ملی تحقیق و چنانچه قراردادی منعقد نشده تلگرافاً به نمایندگی‌های ایران در کشورهای عربی اطلاع داده شود که تکذیب نمایند». (۱۱۸)

در روز سی و یکم خرداد روزنامه کیهان گزارش داد: «به قرار اطلاعی که از تل‌آویو کسب شده به زودی یک هیأت بازرگانی برای خرید نفت و سایر مواد صادراتی ایران از اسرائیل به تهران خواهد آمد. هیأت مذکور پس از مذاکره با اولیای دولت شاهنشاهی در صورت توافق نظر، مقداری نفت و بنزین هوایما از طریق مبادله با کالاهای ساخت کارخانجات اسرائیل از شرکت ملی نفت ایران خریداری خواهند نمود. وسایل و مقدمات حرکت هیأت مذکور به تهران از هر حیث تهیه و فراهم شده است. دولت اسرائیل حاضر است بعضی از احتیاجات بازارهای داخلی ایران را از محصول کارخانجات خود به قیمت ارزانی تأمین نماید». (۱۱۹)

چند روز بعد در نهم تیر، گزارش دست‌نویسی از یکی از مقامات وزارت خارجه به مخاطبی نامعلوم نوشته شد. در این گزارش می‌خوانیم: «در خصوص خبر قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله جنس با اسرائیل که مکرر از نمایندگی‌ها درباره صحت و سقم آن سؤال شده، با آقای دکتر خسروانی، معاون وزارت اقتصاد ملی، با تلفن صحبت شد و ایشان عقیده دارند: چون مسأله مهم است مستقیماً از آقای نخست‌وزیر شفاهاً یا کتباً کسب دستور شود و اگر به وزارت اقتصاد ملی هم نوشته و مراجعه شود، آن وزارتخانه هم مجبور است همین کار را بکند». (۱۲۰)

با وجود اطلاع تلفنی فوق، یک روز بعد (دهم تیر) وزارت خارجه در یک نامه فوری به وزارت اقتصاد ملی نوشت: «در این اواخر جراید کشورهای عربی خبری مبنی بر اینکه دولت ایران با کشور اسرائیل قرارداد بازرگانی منعقد نموده، منتشر و این امر موجب شده که کلیه نمایندگی‌های ایران در کشورهای مزبور از صحت و سقم این خبر سؤال کرده‌اند. خواهشمند است چنانچه این خبر صحت ندارد، مراتب را فوراً اطلاع دهند که برای تکذیب

آن اقدام لازم معمول گردد».^(۱۲۱) دو روز بعد در دوازدهم تیر، یک نامه متحدالمال فوری از سوی وزارت امور خارجه (و به امضاء عبدالحسین مفتاح) به سفارتخانه‌های ایران در پاریس، بغداد، قاهره، امان، دمشق و بیروت ارسال شد که در آن آمده بود: «اخیراً در جراید خارجه خبری منتشر شده است. مشعر بر اینکه قرارداد پرداخت به مبلغ پانصد هزار دلار برای مبادله جنس میان دولت ایران و اسرائیل منعقد شده است. لزوماً اشعار می‌شود: این خبر عاری از حقیقت است و با دولت اسرائیل چنین قراردادی منعقد نشده و برای رفع هرگونه سوءتفاهم، مقتضی است خبر مزبور را به هر قسم صلاح بدانند، تکذیب نمایند».^(۱۲۲)

حدود یک ماه بعد در ۱۱ مرداد، بانک ملی ایران در پاسخ به استعلام وزارت خارجه راجع به عقد قرارداد پایایی بین ایران و اسرائیل، در نامه‌ای به اداره اول سیاسی وزارت خارجه، ضمن ارسال یک نسخه از موافقت‌نامه پرداخت بانک ملی ایران و بانک لومی لو اسرائیل مورخ ۲۱ خرداد به وزارت خارجه اعلام کرد: «موافقت مزبور فقط به منظور تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت در کشور ایران و اسرائیل، بین دو بانک منعقد گردیده است».^(۱۲۳)

ولی ماجرای قرارداد مزبور همین جا به پایان نرسید. در ۱۲ مهر، کاردار ایران در بغداد در نامه‌ای به وزارت خارجه نوشت: «پیرو گزارش شماره ۲۶۸۳ مورخ ۱۳۳۲/۷/۱۳۳۲[#] راجع به تکذیب خبر منتشر شده در روزنامه «الجریده» چاپ بغداد، درباره ایجاد روابط بازرگانی و اقتصادی بین ایران و اسرائیل به عرض می‌رساند: روزنامه مزبور در شماره ششم مورخه دهم مهرماه جاری روز بعد از نشر تکذیب سفارت کبری تحت عنوان «ما و سفارت کبری ایران در بغداد» پس از اشاره به خبر مزبور و تکذیب سفارت کبری می‌نویسد:

به طوری که در موقع نشر تکذیب [سفارت ایران] گفتیم: ما و سفارت کبری [ایران] هر دو در انتظار آتیه نزدیک می‌باشیم. این انتظار زیاد طول نکشید و خبرگذاری عربی در اخبار بعد از ظهر یکم اکتبر ۱۹۵۳ [نهم مهر ۱۳۳۲] این خبر را منتشر نمود. بعضی روزنامه‌های دمشق، امروز صبح خبری منتشر نموده‌اند مبنی بر اینکه قرارداد مالی بین بانک ملی ایران و بانک اسرائیل در باب پرداخت، منعقد شده است. اگر این خبر صحت داشته باشد، دلیل بر این است که روابط اقتصادی بین دو کشور نامبرده، با وجود الغای شناسایی اسرائیل، تجدید شده است».

روزنامه الجریده سپس به طور تعرض می‌نویسد: «متن خبر این بود. حالا سفارت کبری ایران چه می‌گوید»؟^(۱۲۴) در پاسخ به استعلام کاردار ایران در بغداد، «عبدالحسین مفتاح» معاون وزیر

[#] این گزارش در مجموعه مورد رجوع وجود ندارد.

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰) / ۱۴۵

امور خارجه، در ۲۸ مهر در نامه‌ای فوری به سفارت ایران در بغداد نوشت: «دولت شاهنشاهی به دفعات رویه خود را درباره روابط با اسرائیل به اطلاع دول عرب رسانیده است و بیش از این مناسب نمی‌داند که در هر مورد رویه و نظریه خود را اعلام دارد. موافقت نامه‌ای هم که بین بانک ملی ایرن و بانک اسرائیل بسته شده، تازگی ندارد و فقط به منظور تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت در کشور ایران و اسرائیل منعقد شده است و چنین موافقت نامه‌ای هیچ مربوط به ایجاد رابطه سیاسی بین دو کشور ایران و اسرائیل نیست». مفتاح در پایان نامه خود تأکید می‌کند: «مراتب فقط برای استحضار خودتان اشعار گردید». (۱۲۵)

به هر روی؛ آنچه که مسلم است ایران یک قرارداد بانکی را که پایه و اساس مناسبات تجاری و بازرگانی بین دو کشور است، با اسرائیل منعقد کرد و نیز گزارش‌های مندرج در جراید درباره روابط دو جانبه بازرگانی نیز تا اندازه زیادی مقرون به حقیقت بود. آنچه که در این رابطه و برای فهم بهتر زمینه عقد قرارداد بانکی ضرورت دارد، نگاهی مجدد به روابط ایران با کشورهای منطقه (به ویژه عراق) و نیز رفتار ایران در قبال موضوع فلسطین در سال‌های ۳۲-۱۳۳۱ است.

ایران و موضوع فلسطین در مجامع بین‌المللی

در مرداد ۱۳۳۱ «حاج امین الحسینی» مفتی اعظم فلسطین و رئیس هیأت عالی فلسطینیان در کنفرانس غرامات، که در لندن برگزار می‌شد، از ایران خواست از تقاضای هیأت مزبور در آن کنفرانس پیرامون بلوکه کردن کمک‌های پرداختی به اسرائیل از سوی آلمان، و نیز پرداخت غرامات اعراب که در سال‌های قبل در جنگ فلسطین از یهودیان صدمه خورده بودند، حمایت کند. تقاضای مفتی فلسطین در وزارت امور خارجه مورد بررسی قرار گرفت. از آن جمله سفارت ایران در آلمان غربی، درخواست مفتی مزبور را یک نوع دخالت در امور داخلی کشورهای اسرائیل و آلمان قلمداد کرد. همین نظر به عنوان موضع رسمی ایران در کنفرانس غرامات، به مفتی فلسطین اعلام شد. (۱۲۶)

ولی چند ماه بعد در ۲۷ نوامبر ۱۹۵۲ / ششم آذر ۱۳۳۱ هنگامی که بار دیگر مفتی فلسطین درخواست خود را تکرار کرد، این بار وزیر امور خارجه وقت - دکتر فاطمی - به طور شفاهی و به وسیله سفیر ایران در مصر به او پاسخ داد: «نظریات کلی دولت شاهنشاهی، نسبت به کمک و همکاری با کشورهای مسلمان و عربی است و دولت ایران تا آنجا که بتواند از تخطی دول دیگر و به خصوص دول

معظمه استعماری به حقوق کشورهای عربی، مسلمان، آسیایی و آفریقایی جلوگیری خواهد نمود» (۱۲۷).

در همین رابطه در اسناد دیگر نیز گزارش‌هایی وجود دارد. از جمله در ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱، یعنی هنگامی که دول عربی و اسلامی خواهان یک موضع متحد در قبال اقدام آلمان غربی در پرداخت غرامت به حکومت اسرائیل بابت وقایع جنگ جهانی دوم، بودند، در ملاقات یکی از مقامات افغانی با «صمصامی» وزیرمختار ایران در کابل، نظر دولت ایران مورد استعلام قرار گرفت که در پاسخ وزیرمختار ایران اعلام کرد: «در جریان گفتگو و کشمکش بین کشورهای عربی و اسرائیل، دولت شاهنشاهی ایران همواره مناسبات و دادی خود را با دولت‌های عربی محفوظ داشته است».

در حاشیه گزارش مزبور، نظر اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه بدین شرح اعلام شد: «دولت شاهنشاهی همواره پشتیبانی خود را نسبت به دول عربی و اسلامی و آسیایی به ثبوت رسانده، ولی در مورد اقدام دسته‌جمعی بر علیه دولت آلمان غربی، چون با منافع دولت شاهنشاهی منافات دارد، باید به وجه مقتضی، همیشه پاسخ‌های کلی داده شود و از هر گونه اقدام دسته‌جمعی خودداری گردد. اداره اول سیاسی همچنین بیان می‌دارد که نظر فوق به نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس آسیایی، به عنوان سیاست ایران، اعلام شده است» (۱۲۸).

همچنین در اوایل فروردین ۱۳۳۲ گزارش مهمی از سوی اداره پنجم سیاسی وزارت امور خارجه (رحمت اتابکی) در مورد رویه رسمی ایران در قبال منازعات اعراب با آلمان باختری در موضوع پرداخت غرامت به اسرائیل و نیز منازعات اعراب با اسرائیل، خطاب به مقام ارشد وزارت امور خارجه نوشته شده و از سوی وی مورد تأیید قرار گرفت و با امضای وزیر، به نمایندگی‌های ایران ابلاغ شد. متن گزارش به این شرح است:

«در مورد تعیین منی و رویه دولت ایران نسبت به دولت آلمان غربی در موضوع پرداخت غرامت و خسارت از طرف دولت آلمان غربی به حکومت اسرائیل و اعتراض دول عربی نسبت به عمل دولت آلمان غربی، نظر این اداره [اداره پنجم سیاسی] بر این است که موقعیت جغرافیایی، روابط سیاسی و مذهبی و اقتصادی و عوامل مهم دیگری همواره ایجاب می‌نماید که دولت شاهنشاهی رویه پشتیبانی از دول عربی و اسلامی و آسیایی را محفوظ نگاهدارد. لیکن اتخاذ این رویه نباید موجب تیرگی مناسبات دولت ایران با سایر دول به طور عموم و به خصوص با دولت آلمان غربی گردد و در نتیجه به منافع و حیثیات دولت ایران لطمه وارد شود. اصولاً در اوضاع کنونی جهان و موقعیت حساس ایران، اتخاذ رویه قطعی و یک طرفی به هیچ وجه صلاح نیست. بنابراین رویه و رُست کلی ایران با حفظ رویه جانبداری از دول عربی-اسلامی و آسیایی، باید به طریقی باشد که ابتدا منافاتی با حفظ روابط دوستانه و مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت دکتر مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)/ ۱۴۷

و آلمان غربی نداشته باشد. ادارات اول و سوم سیاسی رویه فوق را پذیرفته‌اند و اداره عهود نیز آن را تأیید نموده است» (۱۲۹).

مکاتبات فوق پاسخ این سؤال که در صورت تضاد بین حمایت از دول عربی، اسلامی و آسیایی با روابط با عموم دول دیگر چه باید کرد؟ را در ابهام قرار می‌داد، ولی در عمل دولت ایران همان رویه سابق خود را که گسترش روابط با دیگر کشورها بود، ادامه داد.

روابط ایران با کشورهای منطقه

در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ و بالاخص از اوایل سال ۱۳۳۱ به بعد، روابط ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه و به ویژه عراق، وارد مرحله جدیدی شد. پس از تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس و شادی و شغف ابتدایی دولت‌های عربی منطقه، ایران توقع حمایت زیادی را از آنان در مبارزه‌ای که با دولت انگلیس در پیش گرفته بود، داشت. ولی به مرور زمان، چنین حمایتی هیچ‌گاه صورت و قوع نیافت. این موضوع به ویژه در مورد عراق عینیت بیشتری یافت. ایران پس از شروع درگیری با انگلستان، کرازاً دولت عراق را به دلیل استفاده انگلیسی‌ها از قلمرو آن کشور علیه ایران، مورد اعتراض قرار داد. ولی این اعتراضات منجر به نتیجه‌ای نمی‌شد.

در رابطه با دیگر کشورهای عربی هم ایران تا اواسط سال ۱۳۳۱، کماکان موضع ضد اسرائیلی خود را تداوم داد. در اواسط اردیبهشت ۱۳۳۱، آیت‌الله کاشانی در دیدار با هیأت نمایندگی مجلس اوقاف اسلامی دمشق اظهار داشت: «ما شناسایی خود را از دولت یهودی اسرائیل پس گرفتیم، چون حکومت سابق ایران که یک دولت انگلیسی بود، اسرائیل را به رسمیت شناخته بود و اکنون همه کشورهای اسلامی و عربی باید برای درهم شکستن اسرائیل و بازگشت شهرهایی که اسرائیل غضب کرده به صاحبان واقعی آن، هماهنگ شوند» (۱۳۰).

ولی چند روز پس از آن در اوایل خرداد «ابراهیم زند» سفیر ایران در آنکارا، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، ضمن اعلام خیر اجازه دادن «دولت مصر به یک کشتی ایتالیایی حامل آذوقه برای اسرائیل، در عبور از کانال سوئز» نظر داد: «باید کاملاً مراقب بود که مبدا یک مرتبه دولت‌های عربی بدون اطلاع دولت ایران با اسرائیل کنار نیایند و دولت ایران که منحصر آن دول از شناسایی اسرائیل خودداری نموده است، در سیاست خود عقب بیفتد» (۱۳۱).

در ماه‌های بعد، فعالیت مطبوعات یهودی در ایران، مورد اعتراض عراق قرار گرفت. به گزارشی در این باره در مهر ۱۳۳۱ «کسب اطلاع شده که دولت عراق مساعی خود را نزد دولت ایران برای جلوگیری از فعالیت‌های نمایندگان یهود در ایران تجدید کرده است. بعضی از رهبران دینی عراق که اخیراً به ایران مسافرت کرده‌اند، در این مورد با دکتر مصدق، نخست‌وزیر، و آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی وارد مذاکره شده‌اند. عراق ایران را منتهم می‌سازد که در مورد فعالیت‌های فوق‌العاده‌ای که یهود در ایران در میدان‌های اقتصادی و سیاسی مبذول می‌دارد، سکوت اختیار کرده و سهل‌انگاری می‌نماید. دولت عراق می‌گوید: در نتیجه این سهل‌انگاری، اکنون یهود هفت روزنامه در تهران انتشار می‌دهند که برای ایجاد اختلاف بین عراق و دنیای مسلمان تلاش می‌کند. به قرار اطلاع، سفارت عراق در تهران راجع به این مسأله با دولت ایران وارد مذاکره شده و تقاضا کرده از انتشار روزنامه‌های وابسته به یهود* در ایران ممانعت به عمل آورند» (۱۳۲).

مدت کوتاهی پس از انتشار گزارش فوق، در اواسط آبان، گزارش‌هایی در مورد بروز درگیری‌های مرزی به ویژه در منطقه اروندرود بین ایران و عراق منتشر شد. (۱۳۳) وقوع این تشنجات، به سرعت تبدیل به مشکلی بین دو کشور شد؛ به نحوی که دکتر فاطمی، وزیر امور خارجه و سخنگوی وقت دولت، در مصاحبه رسمی خود در ۱۵ آبان گفت: «راجع به مسأله ... [اروندرود]، اینها یک مسائل مرزی است و نباید به اختلاف بین دو کشور تعبیر گردد و با حسن نیتی که بین دو کشور موجود است، بنده گمان نمی‌کنم که حل آن مشکل باشد» (۱۳۴). در ماه‌های بعد، نه تنها روابط متشنج بین دو کشور فعالیت آنان بر ضد ایران، تشنج بین دو کشور مانند ادامه یافت. به عنوان مثال در ۱۹ اسفند ۱۳۳۱، دولت ایران در یک یادداشت رسمی به دولت عراق، به تحریکات عمال انگلیسی در عراق علیه ایران (از جمله جاکسن) اعتراض کرد. (۱۳۵) یادداشت مزبور از سوی عراق پاسخ داده شد

* جراید اشاره شده عبارتند از: بنی داود، بنی آدم، عالم یهود، نیشان و قرن آزادی که به شکل هفتگی و به زبان فارسی در ایران منتشر می‌شد. جراید مزبور دارای مشرب‌های فکری مختلف بودند ولی در مورد مسأله حفظ موجودیت اسرائیل، همگی اتفاق نظر داشتند و تقریباً در همه شماره‌های آنها اخبار و رویدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی اسرائیل منعکس می‌شد.

و وجود فعالیت مزبور تکذیب شد.^(۱۳۶) در همان روزها، جراید عراق موضوع خوزستان و استقلال آن را مورد بحث قرار دادند.^(۱۳۷) یک ماه بعد در مراسم تاجگذاری «ملک فیصل دوم» در بغداد، شیخ بحرین هم جزو مدعوین قرار گرفته بود.^(۱۳۸) در ماه‌های بعد، تشنج بین دو کشور افزایش یافت، به نحوی که در اواخر تیر ۱۳۳۲ گزارش‌هایی از زدوخوردهای مرزی بین دو کشور منتشر شد.^(۱۳۹) در همان زمان، مدیرکل وزارت خارجه عراق، در یک مصاحبه دوباره موضوع فعالیت یهودیان و به ویژه جراید یهودی در ایران را مورد نکوهش قرار داد.^(۱۴۰)

تا اینکه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انجام شد. چند روز پس از کودتا، در دهم شهریور، سفیر ایران در ملاقات با نخست‌وزیر اردن که از شایعه برقراری رابطه ایران با اسرائیل سؤال کرده بود، شرحی از آنچه را که در دو سال قبل از آن بین ایران و دول عربی منطقه وجود داشت، بیان می‌کند. او خطاب به نخست‌وزیر اردن گفت: «در این مدت دو سال که شما و سایر دول عربی، گرفتاری و مشکلات سیاسی و اقتصادی ما را درک کرده و بدان واقف بودید، چه کمک‌هایی به ما نمودید؟ کدام روزنامه شما برای ما مقالاتی نوشت و یا چه وقت حاضر شدید از امتعه ما که قسمتی از آن مورد احتیاج کامل شما بود (نظیر برنج) خریداری نمایند و بدین وسیله کمکی به اوضاع اقتصادی ما بکنید؟ ما همیشه و در هر موقع و در تمام مجامع بین‌المللی از نظریات و توقعات دول عرب پشتیبانی کرده‌ایم، ولی شما با کدام یک از توقعات ما همراهی نمودید و حاضر شده برای خاطر ما از مقصود خود دست برداشته و صرف‌نظر نمایند که حالا چنین توقعی [عدم برقراری رابطه با اسرائیل] می‌نمایند».

در حاشیه گزارش مزبور یکی از مقامات وزارت خارجه در ۱۸ شهریور نوشت: «گذشته از اینکه خبر تجدید روابط [ایران] با اسرائیل صحیح نیست و تاکنون تصمیمی هم گرفته نشده است، اما یک نکته را که کشورهای عربی باید در نظر داشته باشند، این است که تاکنون دولت ایران با اغلب تقاضاهای آنها چه در سازمان ملل و چه در جای دیگر، روی مساعد و همکاری نشان داده است، ولی متأسفانه این روش گذشته از اینکه توسط کشورهای عربی تشویق نشده، در مواردی مانند موافقت با عضویت ایران در شورای امنیت، روی مساعد از طرف آنها نشان داده شده است. به عقیده من، دولت باید در مناسبات خود با کشورهای عربی، تجدید نظر کند».^(۱۴۱)

جمع‌بندی

جمع‌بندی کلی از روابط ایران و اسرائیل در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ و دوره دولت دکتر مصدق را می‌باید با در نظر گرفتن زمینه این روابط در سال‌های قبل از آن، انجام داد. به دنبال

اعلام استقلال کشور اسرائیل و شروع جنگ‌های فلسطین، در ایران نیز نظیر دیگر کشورهای مسلمان، موج مخالفت شدیدی نسبت به اسرائیل و تشکیل دولت یهودی در فلسطین شروع شد و سبب به وجود آمدن تظاهرات و اقداماتی در ایران از سوی مجامع مذهبی گشت. لیکن در سطح دولت و حکومت، دولت ایران به فوریت تصمیم به فرستادن نماینده‌ای به فلسطین گرفت. هدف از فرستادن این نماینده، رسیدگی به وضعیت اتباعی ایرانی ساکن در آنجا بود که شمار آنان قابل توجه اعلام می‌شد. صرف‌نظر از این موضوع، امکان وجود دلایل دیگری نیز در بین است. حفظ روابط تجاری بین ایران و فلسطین و اسرائیل که بخش عمده آن توسط تجار و بازرگانان صورت می‌گرفت، همسویی و همکاری کلی ایران در اردوگاه غرب و لزوم تبعیت از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی این اردوگاه نیز می‌توانست از جمله دیگر دلایل فرستاده شدن نماینده ایران به اسرائیل و متعاقباً شناسایی *de facto* اسرائیل توسط ایران باشد. بدیهی است هدف از این شناسایی حفظ ارتباط با منطقه فلسطین و نظارت بر تحولات سیاسی بود که در آن منطقه اتفاق می‌افتاد. از سویی به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت ایران، تظاهرات و جنبش مردم و نیروهای مذهبی در برابر اسرائیل در سال ۱۳۲۷، اساساً ایران امکان شناسایی *de jure* اسرائیل را نداشت و تنها می‌توانست به شناسایی کلی آن رژیم (اسفند ۱۳۲۸) به منظور حفظ حقوق اتباع ایرانی در منطقه بسنده نماید. لیکن چند ماه بعد یعنی از اواسط سال ۱۳۲۹ احتمالاً موضوع تعمیق روابط دو جانبه، در دستور کار دولت‌های دو کشور قرار گرفت. این موضوع با ترور رزم‌آراء نه تنها مسکوت ماند، بلکه با قدرت یافتن جبهه ملی و روی کار آمدن دولت دکتر مصدق و نیز نقش مهم آیت‌الله کاشانی در ایران، به سمت و سویی دیگر کشیده شد. در این میان فشار محافل مذهبی منطقه، از جمله علمای الازهر و گروه‌های مذهبی در مصر و عراق نیز به تسریع تغییر جهت مزبور کمک کرد، ولی نتیجه تحولات خرداد ۱۳۳۰ در دو سطح، نمودار گشت. در سطح دولت، موضوع تنها به تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس منجر شد، به ویژه در اعلامیه‌ای که دولت بلافاصله پس این اقدام، صادر کرد علت این اقدام کمبود بودجه عنوان شده بود. پس از نظر رسمی، هنوز شناسایی *de facto* اسرائیل باقی مانده بود. این موضوع به ویژه سبب شد، ایران ارتباط دیپلماتیک خود با اسرائیل را توسط سفارتخانه آن کشور در ترکیه ادامه دهد.

صرف‌نظر از اقدام دولت و در سطحی دیگر، تصور به وجود آمده در میان محافل سیاسی منطقه، بر قطع رابطه ایران با اسرائیل و بازپس‌گیری شناسایی *de facto* آن کشور استوار بود، ولی به مرور زمان و در برخورد با واقعیت‌ها، این تصور کم‌کم از بین رفت. تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس، تنها به نظارت ایران بر امور اتباع خود در فلسطین ضربه جدی وارد کرد، زیرا نه سفارتخانه‌های ایران در امان و دمشق امکان پیگیری و حل مشکلات اتباع مزبور را داشتند و نه سفارت ایران در ترکیه و مذاکراتش با سفارت اسرائیل در آن کشور، می‌توانست به دلیل بُعد مسافت، تأثیر مهمی بر حل مشکلات اتباع مورد بحث بگذارد. از سوی دیگر، دولت اسرائیل فاقد نمایندگی رسمی در ایران بود، لیکن در عمل، آژانس مهاجرت یهود در ایران، نسبت به صدور ویزای ورود به اسرائیل اقدام می‌کرد و نیز امور مربوط به حفظ منافع اسرائیل را در ایران انجام می‌داد. همان‌گونه که در سال‌های ۲۹-۱۳۲۸ نیز چنین وضعیتی وجود داشته و روی کار آمدن دولت مصدق و نیز تبلیغات وسیع پیرامون قطع رابطه ایران و اسرائیل در خرداد و تیر ۱۳۳۰ نیز تأثیری در روند فعالیت آژانس مهاجرت یهود نداشت. اساساً از دید کشور اسرائیل در آن سال‌ها ایران مرکزی برای مهاجرت یهودیانی به اسرائیل شد که به دلایل گوناگون از کشورهای دیگر امکان مهاجرت را نداشته ولی در ایران این امکان برایشان فراهم بود. همچنین مهاجرت یهودیان ایرانی به اسرائیل، حفظ روابط فرهنگی، به ویژه چاپ و انتشار جراید یهودی در ایران و نیز ادامه روابط بازرگانی و اقتصادی در سطح خصوصی و دولتی، مسائل مورد علاقه اسرائیل در ایران بودند. متقابلاً مسائل اساسی ایران در اسرائیل به ترتیب: حفظ منافع اتباع ایران در آنجا و نیز ادامه روابط بازرگانی و تجاری بین دو کشور بود.

در ارتباط با روابط تجاری و بازرگانی، این نکته را باید مدنظر قرار داد که مشکلی در رابطه با ادامه مبادلات تجاری بین بخش خصوصی دو کشور وجود نداشت و قانون یا مقررات ویژه‌ای برای ممنوعیت انجام مراودات بازرگانی بین دو کشور، در سال‌های مورد بحث وضع نشد. در ارتباط با روابط اقتصادی بین دو دولت، احتمالاً مذاکرات دوجانبه از اواسط سال ۱۳۳۱ شروع شده بود. در ماه‌های بعد، مذاکرات مزبور به گونه‌ای پیشرفت کرد که در بهمن همان سال، مقامات دولت ایران منعی برای اعلام عمومی آن نیافتند و در همین راستا نیز در ۲۱ خرداد ماه

۱۳۳۲، نخستین قرارداد رسمی بین دو کشور در زمینه امور بانکی به امضاء رسید و سپس اخباری در مورد سفر قریب‌الوقع هیأت‌های رسمی تجاری بین دو کشور منتشر شد.

با توجه به کلیت مطالب بیان شده و سیر حوادث در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ به نظر می‌رسد تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس در تیر ۱۳۳۰ یک اقدام با دو وجه بود. وجه اول این اقدام، همدردی علماء و گروه‌های مذهبی با مسلمانان کشورهای منطقه و فلسطین در جنگ‌های منطقه، نظیر وقایع و رویدادهای سال ۱۳۲۷ بود. وجه دوم رفتار سیاسی ایران است. براین اساس، ایران با این اقدام می‌خواست همراهی و آراء کشورهای عربی را در مجامع بین‌المللی در هنگام طرح دعوی خود در برابر انگلیس جلب کند. از سویی دیگر با توجه به درگیری شدید دولت عراق با اسرائیل در آن سال‌ها، ایران بدین وسیله خواهان حفظ رابطه با عراق برای جلوگیری از استفاده انگلیسی‌ها از امکانات عراق علیه ایران بود. خطر تحریکات انگلیس از راه عراق، نه تنها هیچ گاه بر طرف نشد، بلکه در ماه‌های بعد بارها موجب اعتراض ایران به دولت عراق شد و حتی حمایت ضمنی عراق از بحرین نیز نوعی عکس‌العمل به این اعتراضات و نیز تداوم فعالیت جراید و گروه‌های یهودی در ایران که همواره مورد اعتراض عراق بود، شد. در مورد حمایت کشورهای عربی از ایران در مجامع بین‌المللی نیز این حمایت هیچ‌گاه تحقق نیافته و حتی در یک مورد خاص، دولت‌های عربی از عضویت ایران به نفع لبنان در شورای امنیت [عضو غیردائم] صرف‌نظر کردند.

در مورد وجه همدردی علماء و گروه‌های مذهبی با مسلمانان کشورهای منطقه، این همدردی در همان تلقی خاص از تعطیلی کنسولگری ایران در بیت‌المقدس، مبنی بر بازپس‌گیری شناسایی اسرائیل توسط ایران و قطع رابطه دو کشور، باقی ماند. در نتیجه رابطه ایران و اسرائیل از اواسط سال ۱۳۳۱ به همان مجرای بازگشت که به طور طبیعی، اگر فرض را بر عدم وجود دولت مصدق بگذاریم، روابط ایران با اسرائیل به گونه‌ای که در سال ۱۳۲۹ وجود داشت، ادامه می‌یافت. در این میان موضع‌گیری ایران در قبال مسأله فلسطین در مجامع بین‌المللی نیز عملاً در همان چارچوب حفظ روابط با همه کشورهای جهان برای حفظ منافع ایران استوار بود.

پیوست:

متن موافقت‌نامه مزبور که در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۳۲ از طرف مقامات بانکی دو کشور

به امضاء رسید، به این شرح است:

موافقت‌نامه بانکی

به منظور تسهیل واریز حساب دریافت و پرداخت دو کشور ایران و اسرائیل بین «بانک ملی ایران» و «بانک

لومی‌لو اسرائیل» به شرح زیر موافقت حاصل گردید:

ماده (۱) پرداخت بهای کالاها و خدمات کشور اسرائیل که به ایران وارد شده یا بعداً وارد شود، همچنین هزینه‌های مربوط به آن و کلیه پرداخت‌هایی که به حساب بستانکار کشور اسرائیل از طرف ایران حواله شود و طبق قوانین و مقررات جاریه کشور ایران از نظر معاملات ارز اجازه داده شده باشد، توسط بانک ملی ایران انجام خواهد پذیرفت. بانک ملی ایران مبالغ نامبرده را به دلار آمریکا به بستانکار حسابی که در دفاتر خود به نام بانک لومی‌لو تل‌آویو باز خواهد کرد، منظور خواهد داشت. به حساب مزبور هیچ‌گونه هزینه یا بهره‌ای تعلق نخواهد گرفت.

ماده (۲) پرداخت بهای کالاها و خدمات ایرانی که به کشور اسرائیل وارد شده یا بعداً وارد شود، همچنین هزینه‌های مربوط به آن و کلیه پرداخت‌هایی که به حساب بستانکار کشور ایران از طرف کشور اسرائیل حواله شود و طبق قوانین و مقررات جاریه کشور اسرائیل از نظر معاملات ارز اجازه داده شده باشد، به بدهکار حساب نامبرده در ماده یک منظور خواهد شد.

ماده (۳) برای تأمین حسن جریان پرداخت‌ها، اشخاص ذی‌الحقوق بانک ملی ایران و بانک لومی‌لو اسرائیل، یکدیگر را روزانه از دریافت و پرداخت خود مستحضر خواهند داشت.

ماده (۴) انتقالات و پرداخت‌ها در ایران و در کشور اسرائیل به پول داخلی هر یک از آنها به عمل خواهد آمد. تسعیر ریال به دلار آمریکا و دلار آمریکا به ریال براساس مطنه رسمی مقرر و همچنین تسعیر لیره اسرائیل به دلار آمریکا و دلار آمریکا به لیره اسرائیل بر اساس مطنه رسمی بانک لومی‌لو اسرائیل خواهد بود.

پرداخت‌هایی که به غیر از ریال و لیره اسرائیل قلمداد شده باشد، به دلار آمریکا براساس برابری صندوق بین‌المللی پول که هر یک از بانک‌ها نسبت به آن پول و پول رایج داخلی معامله می‌نمایند، تسعیر خواهد شد.

ماده (۵) در ایران و در کشور اسرائیل انتقالات و پرداخت‌ها به اشخاص ذی‌الحقوق طبق ماده یک این موافقت‌نامه بدون

تاخیر انجام خواهد گرفت، مشروط به اینکه موجودی بستانکار و بدهکار حساب فی مابین از پانصد هزار دلار آمریکا تجاوز نکرده باشد و در این صورت هیچ یک از دو بانک ملزم نیستند به طرف دیگر ارز خارجی تسلیم نمایند.

در صورتی که موجودی بستانکار یا بدهکار حساب نامبرده از پانصد هزار دلار آمریکا تجاوز کند، طرف بدهکار بنا به درخواست طرف بستانکار و به منظور تأمین پرداخت حواله‌های خود در کشور طرف بستانکار، باید نسبت به مازاد ارز خارجی به حساب مزبور پرداخت نماید. بدیهی است تنها به وسیله دلار آمریکا یا ارز دیگری که مورد موافقت قبلی طرفین قرار گیرد، به حساب بالا واریز خواهد شد.

ماده ۶) هرگاه در پایان مدت این موافقت‌نامه، موجودی حساب موضوع ماده یک بستانکار یا بدهکار باشد، طرف بدهکار در ظرف مدت شش ماه معادل مبلغ بدهی حساب را از راه صدور کالا به کشور بستانکار واریز خواهد نمود. در صورتی که پس از پایان مدت شش ماه مهلت مزبور حساب بالا موجودی نشان بدهد، مبلغ بدهی حساب به وسیله پرداخت دلار به طرف بستانکار واریز خواهد گردید.

ماده ۷) بانک ملی ایران و بانک لومی لو اسرائیل ترتیبات فنی بانکی مربوط به اجرای مفاد این موافقت‌نامه را خواهند داد. ماده ۸) این موافقت‌نامه پس از امضاء به موقع اجرا گذارده خواهد شد و برای مدت یک سال به قوت خود باقی خواهد بود و هرگاه یکی از طرفین موافقت‌نامه، دو ماه پیش از پایان مدت قرارداد تمایل خود را مبنی بر عدم ادامه مفاد آن به طرف دیگر اعلام ننماید، خود به خود تمدید خواهد گردید.

بانک لومی لو - اسرائیل

بانک ملی ایران

تهران - ۲۱ خرداد ۱۳۳۲

فهرست پرداخت‌های جاری

فهرست پرداخت‌های پیش‌بینی شده در مواد یک و دو موافقت‌نامه بین بانک ملی ایران و بانک لومی لو اسرائیل

از این قرار است:

۱. بهای کالاها

۲. هزینه‌های مربوط به حمل و نقل کالا و مسافر میان دو کشور از راه دریا و خشکی

۳. هزینه‌های بندری، انبارکردن، ترخیص از گمرک، انتقال کالا از کشتی به کشتی دیگر، هزینه نمایندگی‌های کشتیرانی و

هزینه توقف در بندر به استثنای بهای سوخت

۴. پرداخت حق بیمه و خسارت بیمه و بیمه اتکایی مربوط به کالا
۵. کارمزد بازرگانی، دلالتی، هزینه نمایندگی، هزینه و کارمزد بانکی
۶. هزینه تبدیل کالا، سوار کردن و تعمیرات
۷. دستمزد، حق الزحمه و سایر پرداخت‌هایی از این قبیل
۸. هزینه‌ها و منافع حاصل از ترانزیت
۹. هزینه نگاهداری و خوراک در پانسیون
۱۰. هزینه مسافرت، اقامت، تحصیل و بیمارستان
۱۱. هزینه و درآمد مربوط به خدمات دولتی (مالیات‌ها و جرایم)
۱۲. پرداخت اقساط، وجه اشتراک، اختراع و علائم بازرگانی، پروانه و علائم صنعتی، حق التألیف و امثال آن
۱۳. حقوق مربوط به بهره‌برداری سینمایی فیلم
۱۴. سایر پرداخت‌هایی که از طرف مقامات صلاحیت‌دار دو کشور اجازه داده شده باشد.

طبقه اول

صادرات کشور اسرائیل به ایران:

لاستیک اتومبیل، بارکش (کامیون)، کود شیمیایی، فسفات‌ها، مواد دارویی (پنسیلین و غیره)، مواد شیمیایی، قماش نخی
صادرات ایران به کشور اسرائیل:

بینه، دانه‌های روغن‌دار، برنج (۱)، جو (۱)، پشم، چوب، گندم (۱)، مواد نفتی و مشتقات آن، پوست، انواع کبیرا و
صمغ‌ها

منظور از (۱) صادرات ایران به کشور اسرائیل، با اجازه دولت می‌باشد.

طبقه دوم

صادرات کشور اسرائیل به ایران:

اتومبیل، سیمان، موادخام پلاستیک به صورت گرد و غیره (غیر از اشیاء ساخته شده از پلاستیک)، نلبه و لوله‌های
آبیاری و کشاورزی، ماشین‌ها و ادوات برقی، چراغ بخاری و اجاق نفتی و رادیاتور، ساعت، مداد و قلم خودنویس
(استیلو)، تیغ یدکی ماشین خودتراش، دندان مصنوعی، پارچه‌های پشمی

صادرات ایران به کشور اسرائیل:

خشکبار، سیب زمینی، ذرت، زیره، نباتات و گیاهان طی، آرد ماهی، انواع سنگ معدن، ذغال سنگ

طبقه سوم

صادرات کشور اسرائیل به ایران:

روغن زیتون، اسانس عطر برای عطرسازی، لوازم آرایش، تخته سه لایی و روکش، اشیاء نایلونی، گیاهان رنگی

صادرات ایران به کشور اسرائیل:

چای، گوشت، ماهی، تخم مرغ و بنبر، تخم آفتاب گردان، پياز، ملاس کارخانه های قند. (۱۴۲)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری (۱۳۵۷-۱۳۲۷)، تهران: ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۶۸-۹.
۲. پیشین، ص ۷۰.
۳. مرتضی قانون، دیپلماسی پنهان، جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی، تهران: نشر طبرستان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲.
۴. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، به کوشش مرضیه یزدانی، تهران: انتشارات سازمان ملی ایران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴-۵.
۵. فضل‌الله نورالدین کیا، خاطرات خدمت در فلسطین ۱۳۲۵-۱۳۲۰، تهران: نشر آلی، ۱۳۷۷، ص ۸۵-۹۶.
۶. مرتضی قانون، پیشین، ص ۱۹۴-۵.
۷. پیشین، ص ۲۰۰.
۸. پیشین، ص ۱۹۳.
۹. پیشین، ص ۱۹۴.
۱۰. پیشین، ص ۱۹۲-۳.
۱۱. هفته‌نامه کارزار، ش ۲۹۹، ۱۲ اسفند ۱۳۳۱، ص ۲.
۱۲. روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری، پیشین، ص ۱۰.
۱۳. از آن جمله می‌توان به سؤال «عبدالصاحب صفایی» نماینده مجلس اشاره کرد. نک: پیشین، ص ۷۷-۷۹.
۱۴. مرتضی قانون، پیشین، ص ۱۹۵-۶.
۱۵. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، پیشین، ص ۱۶۲.
۱۶. روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست‌وزیری، پیشین، ص ۸۰-۸۱.
۱۷. اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۷۸-۱۳۳۲-۹. ش.
۱۸. پیشین، پرونده شماره ۱-۹-۱۳۳۰. ش.
۱۹. پیشین، پرونده شماره ۳-۱۲-۱۳۳۰. ش.
۲۰. ۲۱. پیشین.

۱۵۸ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی ، شماره ۱۵

۲۲. روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، ش ۱۸۲۸، ۸ خرداد ۱۳۳۰، ص ۳.
۲۳. پیشین، پرونده شماره ۱۲۳-۱۳۳۰.ش. مشابه همین مقاله را روزنامه «الحضاره» دمشق با نام «درس عبرت» در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۵۱ منتشر ساخت.
- ۲۴:۲۵، ۲۶. پیشین.
- ۲۷، ۲۸. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۵۳-۱۳۳۰.ش.
۲۹. محمود طاهراحمدی، اسنادی پراکنده از نهضت ملی شدن نفت ایران، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۴۷ و ۴۸، ص ۹۷.
۳۰. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۲۳-۱۳۳۰.ش.
۳۱. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۵۳-۱۳۳۰.ش.
۳۲. مرتضی قانون، پیشین، ص ۲۲۳-۴.
۳۳. پیشین، ص ۲۲۴-۵.
۳۴. پیشین، ص ۲۲۵.
۳۵. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۵۳-۱۳۳۰.ش.
۳۶. پیشین، متذکر می شود «صفی نیا» نماینده ایران در بیت المقدس، از اول تیرماه برای معالجه به بیروت رفته بود. نک: پیشین.
- ۳۷، ۳۸. پیشین.
- ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۵۳-۱۳۳۰.ش.
۴۵. پیشین، پرونده شماره ۳۱-۵۶-۱۳۳۰.ش.
۴۶. پیشین، پرونده شماره ۳۹-۴۵-۱۳۳۱.ش.
۴۷. پیشین، پرونده شماره ۱۲-۴-۱۳۳۰.ش.
- ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲. پیشین، پرونده شماره ۳۹-۵-۱۳۳۰.ش.
۵۳. پیشین، ضمناً فهرست مفصل آمار یهودیان وارد شده به ایران، از راه مرزهای خسروی (عراق)، بازرگان (ترکیه) و یوسف آباد (افغانستان) در ماه های اردیبهشت تا آذر ۱۳۳۰ وجود دارد. نک: اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، پیشین، ص ۲۱۰-۳۵.
۵۴. به نقل از روزنامه پاختر امروز، مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۰، نک: اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده

مقاله ● روابط ایران و اسرائیل در دوره دولت مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲) / ۱۵۹

شماره ۷-۳۹-۱۳۳۰ ش.

۵۵، ۵۶، ۵۷. پیشین.

۵۸. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، پیشین، ص ۲-۱۰۲.

۵۹. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۷-۳۹-۱۳۳۰ ش.

۶۴. اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، پیشین، ص ۲۰۳.

۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۷-۳۹-۱۳۳۰ ش.

۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷. پیشین، پرونده شماره ۴۲-۳۹-۱۳۳۱ ش.

۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲. پیشین، پرونده شماره ۱۷-۳۹-۱۳۳۰ ش.

۸۳، ۸۴. پیشین، پرونده شماره ۱۰-۳۱-۱۳۳۲ ش.

۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸. پیشین، پرونده شماره ۷-۳۱-۱۳۳۱ ش.

۸۹. پیشین، پرونده شماره ۴۵-۳۹-۱۳۳۱ ش.

۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴. پیشین، پرونده شماره ۴۱-۳۹-۱۳۳۲ ش.

۹۵، ۹۶. پیشین، پرونده شماره ۴۵-۳۹-۱۳۳۱ ش.

۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰. پیشین، پرونده شماره ۳۶-۳۹-۱۳۳۱ ش.

۱۰۱. پیشین، ضمناً پاسخ شهربانی به استعلامی در این باره، جالب توجه است. «بایستی قبلاً معلوم شود که به چه ترتیب و با چه وسیله به طور قاچاق از ایران خارج شده‌اند. نک: پیشین.

۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷. پیشین، پرونده شماره ۴۱-۳۹-۱۳۳۲ ش.

۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸. پیشین، پرونده شماره ۴۷-۲۶-۱۳۳۲ ش.

۱۱۹. روزنامه کیهان، ش ۲۲، ۳۰، ۳۱ خرداد ۱۳۳۲، ص ۴.

۱۲۰. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۴۷-۲۶-۱۳۳۲ ش.

۱۲۱. پیشین؛ امضاءکننده این نامه «عبدالحسین مفتاح» معاون وزیر امور خارجه، است.

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵. پیشین.

۱۲۶، ۱۲۷. پیشین، پرونده شماره ۸۱-۹-۱۳۳۱ ش.

۱۲۸. پیشین، پرونده شماره ۷۸-۹-۱۳۳۲ ش.

۱۲۹. پیشین، یادآوری می‌نماید این رویه بعداً به صورت بخشنامه به همه نمایندگی‌های ایران ابلاغ شد. نک:

۱۶۰ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی ، شماره ۱۵

پیشین.

۱۳۰. مرتضی فانوک، پیشین، ص ۱-۲۳۰.

۱۳۱. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۸۱-۹-۱۳۳۱ ش.

۱۳۲. روزنامه کیهان، ش ۲۸۳۱، ۲۸ مهر ۱۳۳۱، ص ۱.

۱۳۳. روزنامه داد، ش ۲۵۱۶، ۱۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۱.

۱۳۴. روزنامه نیروی سوم، ش ۲۰، ۱۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۳.

۱۳۵. روزنامه کیهان، ش ۲۹۴۷، ۱۹ اسفند ۱۳۳۱، ص ۸.

۱۳۶. روزنامه شهباز، ش ۴۶۶، ۱۱ فروردین ۱۳۳۲، ص ۱ و ۴.

۱۳۷. هفته نامه واهمه، ش ۵۲، ۱۹ فروردین ۱۳۳۱، ص ۴.

۱۳۸. روزنامه کیهان، ش ۲۹۸۷، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۲، ص ۱۰.

۱۳۹، ۱۴۰. پیشین، ش ۳۰۴۲، ۲۴ تیر ۱۳۳۲، ص ۴.

۱۴۱. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۴-۱۲-۱۳۳۲ ش.

۱۴۲. پیشین، ۲۶-۴۷-۱۳۳۲ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی